

سلام

به یاری پروردگار دستور را آغاز می کنیم.

چند نکته:

۱- دستور را نیز مثل مفهوم مبحثی تدریس می کنیم. سپس تست می زنیم.

۲- تناقض هایی قابل اثبات در کتاب درسی وجود دارد و به کنکور نیز کشیده شده است.

۳- با توجه به سنگین شدن رقابت در کنکور، به نظرم دانش آموزی موفق می شود که به قول مشاوران استراتژی داشته باشد.

یکی دو استراتژی درس ما را در پیام بعدی می آوریم:

استراتژی در خواندن درس ادبیات برای کنکور:

تعداد تستهای ادبیات عمومی در هر موضوع:

● لغت: ۳ تست (با خواندن همه ی معانی هر واژه و تکرار زیاد باید این سه تست را پاسخ درست بدهم)

● املا: ۳ تست (با تکرار و تمرین زیاد و درنظر گرفتن ریشه و هم‌ریشه ی واژه ها همچنین واژه های مشابه و هم آوا باید درصد این سه تست را بگیرم.)

● تاریخ ادبیات: ۱ تست (تمام تاریخ ادبیات را می خوانم بجز نام شاعر هر بیت را.) دقت کنید:

احتمال ضعیفی وجود دارد که طراحان ((بسیار ناآگاه)) کنکور مثل پارسال بیت بدهند و نام شاعر بخواهند. ما فرض می کنیم همین یک تست تاریخ ادبیات هم را مثل پارسال بدهند. آیا درصد یک تست، ارزش ده ها ساعت مطالعه را دارد؟!

بهرتر نیست این مدت مطالعه به موضوعات دیگر یا دروس اختصاصی داده شود؟

از نظر ما هر دانش آموزی ده ها ساعت وقت خودش را برای یک تست احتمالی، آن هم معلوم نیست از عهده ی آن بر می آید یا نمی آید، هدر دهد، اصلاً کنکوری خوان نیست.

(یادمان نرود که تاریخ ادبیات را می خوانیم انا نام شاعر ابیات را نباید بخوانیم.)

● آرایه: ۴ تست (با یادگرفتن آرایه ها و تکنیک ها و نکات به آسانی می توان از عهده ی هر چهار تست برآمد.)

● دستور و قلمرو زبانی: ۵ تست (با توجه به تجربه سی چهل ساله مان اگر بار دیگر کنکور بدهیم حداقل ۲ تست دستور را صرف نظر می کنیم. آن قدر دلیل محکم داریم که مپرس.)

البته با حذف دو یا سه تست دستور ((من)) که معلم کنکور هستم و ... از نان خوردن می افتم!

یادآوری: کسانی که فکر می کنند برای آوردن رتبه ی یک یا دو رقمی باید و باید ادبیات را صد بزنند، با چشمی که خداوند به آنان عطا نمود بروند درصد ادبیات رتبه های برتر کنکورهای سالهای قبل را ببینند!

● **مفهوم:** ۹ تست (قبلا ثابت کردیم که بسیار آسان است و باید همه ی درصدش را بگیریم.)

در هر حال ما تمام دستور را از مبتدی تا بسیار پیشرفته تدریس می کنیم.
اگر در کتابی یا جایی از این کاملتر دیدید ، وقت خود را اینجا هدر ندهید.

استاد اسمعیل محمد زاده

konkouradabiatiran@

مراحل نقش یابی:

* ۱- فعل را پیدا می کنیم (همانی که شناسه دارد و غالبا در پایان جمله می آید.)

مثال:

* ((رفت)) روزی که با تو خوش ((بودیم)) / هرگز آن روز رفته ((بازآید))؟

(در سوم شخص مفرد ماضی ها شناسه محذوف است مگر در ماضی التزامی .)

■ چند نکته:

۱- گاهی فعل به قرینه ی لفظی یا معنوی حذف می شود. مثال:

* ای دل [به تو می گویم] بر من مباش بی دلبر من / یک دلبر من په از دو صد دل بر من [است]

: هر دو فعل به قرینه ی معنوی حذف شده است.

* وضع قانون با وکیلان است و اجرا با ملوک [است]

: [است] به قرینه ی لفظی حذف شده است. زیرا عین لفظ ((است)) یک بار در عبارت آمده است.

۲- گاهی فعل به صورت مصدر می آید. به ویژه اگر با ((باید)) همراه باشد. مثال:

* سخن هایم ز جان باید شنیدن

باید شنیدن : باید شنید

* چه شاید دیدن چه توان شنیدن؟

دیدن: دید / شنیدن : شنید

۳- گاهی بعضی کلمات ظاهر فعل دارند اما فعل نیستند. مثال:

* زمین گیر غبار خاطر از آرمیدن ها

((زمینگیر)) با فعل اشتباه نشود.

*گر شوند نیست (= نابود)

*کن از عشق خودت هستم (مرا هست کن.

* چون دیده به جست و جوی رویت برخاست / از آرزوی تو اشک در پیش افتاد

((دیده)) به معنی چشم در اینجا اسم است.

۴- گاهی افعال آن قدر کوچک و کم حجم هستند که شاید به چشم نیایند! مثال:

* دزدیده به سوی لیلی ام ((بر))

* به پرواز ((آ))

۵- گاهی فعل ((دائم المضارع / مضارع اخباری / حالیه)): مخفف می شود.

(هستم <--- م / هستی <--- ی / هست <--- ست / هستیم <--- یم / ...)

مثال:

به دور از چشم مخمورش جهان مستند (ند = هستند) و من مستم (م = هستم)

استاد اسمعیل محمد زاده

konkouradabiatiran@

2- نهاد

برای به دست آوردن «نهاد» که غالباً کننده ی کار است کافی است از فعل بپرسیم ؛ چه کسی /چه کسان /
چه چیز/ چه چیزها + فعل؟ = نهاد

*آن نبیند جهان دیده مرد دلیر

چه کسی نبیند؟ جهان دیده مرد دلیر یا جهان دیده مرد

* دل کرد بسی نگاه در دفتر خویش

چه کسی؟ چه چیزی نگاه کرد؟ دل

آب آتش می برد خورشید شب پوش شما

چه کسی؟/چه چیزی آب آتش را می برد؟ خورشید

نکته : معمولا نقش را به هسته ی گروه می دهند اگر چه به کل گروه هم می توان یک نقش را داد .مثال :

خورشید(نهاد) شب پوش شما

خورشید شب پوش شما (نهاد)

برای به دست آوردن نهاد در جمله ای که فعلش اسنادی است ، بهتر «چه چیز و چه کس» را از مسند و فعل بپرسیم .مثال :

هندوی مه پوش شما در تاب شد :

چه چیزی در تاب شد؟ هندو

نکته : گاهی جایگاه و مکان تعیین کننده را نهاد یا ... است .مثال :

من آنم = من : نهاد

آن منم = آن : نهاد

چند نکته ی دیگر :

گاهی نهاد ، محذوف است . مثال

ماه هلال ابروی من، عقل مرا شیدا مکن

غمزه زنان زین سومیا ، آهنگ جان ما مکن

ماه هلال ابروی من [تو] عقل مرا شیدا مکن

[تو] غمزه زنان میا ، [تو] آهنگ جان ما مکن

گاهی برای به دست آوردن نهاد نیاز به بازگردانی است .مثال :

مرا جان می رود بیرون =جان من بیرون می رود : «جان» نهاد است .

تا چه یاد است این = تا این چه یاد است: «این» نهاد است .

به این نمونه ی جالب دقت کنیم :

یه ز آزادی صد بنده ی فرمان بردار / حاجت مومن محتاج به احسان بردن

باز گردانی : حاجت مومن محتاج به احسان بردن به از آزادی صد بنده ی فرمان بردار [است]: پس از بازگردانی می فهمیم که مصراع دوم بیت « نهاد» است !

برای به دست آوردن نقش ها چندان نیازی به تعمق وتفکر نیست . کمی ساختارگرا باشید . به قول امروزی ها ریلکس باشید به شیوه ی زیر :

چه لازم است سخن را درازتر کردن = چه چیزی لازم نیست ؟

سخن را درازتر کردن (نهاد)

هی دو ساعت فکر نکنید که وقتی پس از واژه ی سخن « را» آمده است چرا نهاد شده است ؟

(البته « سخن را درازتر کردن » یک واژه است)

مثال دیگر:

از این در هیچ نگشاید تو را سلمان همی باید (= لازم است)

سر راهی طلب کردن، پی کاری فرا رفتن

چه چیزی نگشاید : هیچ (نهاد)

چه چیزی همی باید (لازم است): سر راهی طلب کردن و پی کاری رفتن (نهاد) لازم است .

3- مفعول

برای یافتن مفعول از فعل می پرسیم :

چه کسی را/چه کسانی را / چه چیزی را /چه چیزهایی را + فعل ؟

می دانیم که تعدادی از افعال مفعول پذیر هستند که به آن ها گذرا به مفعول می گوئیم .

مثال:

آن متاع در پای دوستان ریزند.

چه چیزی را ریزند؟ متاع را (متاع : مفعول)

او خود این هنر دارد

چه چیزی را دارد؟ هنر را (هنر: مفعول)

محبت از خاک برخیزد

چه چیزی را یا چه کسی را برخیزد؟ جواب ندارد پس فعل ما ناگذر است .

چند نکته :

1-هرجا « را» نمی توانیم بگوئیم مفعول داریم .

« را » انواع مختلفی دارد که یکی از آن « انواع، نشانه مفعول است .

در ابیات و متون گذشته برای تشخیص انواع « را » بازگردانی ضرورت دارد.

الف- گاهی « را » فکّ (تفکیک کننده) اضافه (مضاف و مضاف الیه) است . پس از بازگردانی می فهمیم که رای فک اضافه نشانه ی مفعول هست یا نیست مثال:

هیچ کس را برمن از یاران مجلس دل نسوخت . = دل هیچ کس از یاران مجلس برمن نسوخت (سوخته نشد)

در مصرع فوق ، اصلا مفعول نداریم .

اهل معرفت را استخوان بشکنی = استخوان اهل معرفت را بشکنی (استخوان: مفعول است با آن که « را » از نوع فک اضافه است .

ب- گاهی « را » حرف اضافه است . مثال :

گفت روزی مرید خود را پیر = روزی پیر به مرید گفت : ...

هرکه را پرسید قاضی حال او = قاضی « از » هر کسی حال او [را] پرسید.

اگر شب رسی روز را بازگرد = « در » روز باز گرد .

وُرا (او را) میوه آورد چندی زده = « برای » او میوه ی چندی از ده آورد .

ج- گاهی « را » از نوع مالکیت است که از کتاب درسی « حذف » شده است و باید مثل کنکور (تست 16- ریاضی 99) آن را حرف اضافه بگیریم .

مثال:

این را بود خریداری = اگر « رای مالکیت » در نظر بگیریم چنین می شود:

این ، خریداری دارد . اما چون رای مالکیت از کتاب درسی حذف شده است ، چنین عمل می کنیم : « برای » این خریداری بُود (= هست)

2- گاهی مفعول پس از فعل می آید :

گفت: خاموش باش

چه چیزی را گفت؟ «خاموش باش» را گفت.(خاموش باش : مفعول برای «گفت»)

پرسید زمن کسی که معشوق تو کیست

چه چیزی را پرسید؟ جمله ی « معشوق تو کیست » را پرسید (معشوق تو کیست : مفعول برای

پرسید.)

□ بعضی افعال دو وجهی هستند یعنی هم می توانند گذرا به مفعول باشند هم ناگذرا (البته افعال دو وجهی در خارج از جمله دو وجهی هستند در داخل جمله یا گذرا هستند یا ناگذرا ، یعنی داخل جمله فعل دو وجهی نداریم)

مثال :

■ بشکست قلب ما ز جفایش --->

قلب ما از جفایش شکست (شکسته شد) <---> شکستن گذرا به مفعول #نیست

■ جفایش بشکست قلب ما را <---

جفایش قلب ما را بشکست (شکاند) <---

شکستن #گذرا_به_مفعول هست

۴_گاهی در بعضی جمله ها "را" به معنی "به" است اما مفعول هم داریم

◆ منزلی بخش این دل آواره را ← به این دل آواره منزلی ببخش

منزل: مفعول

● نکته

درابیات و عبارات قدیم جمله ی دومفعولی #نداریم.

مرا اخلاص اهل راز دادند ← به من اخلاص اهل راز دادند

اخلاص اهل راز مفعول است.

اگر #کردن معادل #انجام_دادن باشد مفعول پذیر است .

konkouradabiatiran@

✓ مثال :

تقلید کن ← تقلید مفعول است.

۶_ بعضی هنوز خود را با علم زبان شناسی تطبیق نداده اند و در کنایه که فعل مرکب محسوب می شود، مفعول می یابند! اگر با چنین موردی مواجه شدیم جبرا آن را می پذیریم.

▲ مثال :

چشم از نکورویان بدوز ← از نکورویان چشم [را] بدوز (چشم : مفعول)

آن دوست ، دل نمی سپارد ← دل [را] نمی سپارد (دل : مفعول)

۷_ غالبا فعل های مصدر «داشتن» مفعول پذیرند.

▲ مثال :

پیغام وصال جانان پیوند روح دارد. ← پیوند روح : مفعول

از خویشتن خبر دارد ← خبر : مفعول

۸_ اگر کنکور از ما ، تعداد مفعول یک بیت یا عبارت را خواست، می توانیم به سراغ فعل برویم و ببینیم چند فعل گذرا به مفعول داریم و مجبور نیستیم همیشه مفعول را مستقیم در متن بیابیم

↓ ↓ مثال

در بیت زیر چند مفعول وجود دارد؟

■ که گفت من خبری دارم از حقیقت عشق

دروغ گفت اگر از خویشتن خبر دارد

✓ افعال بیت: گفت ، دارم ، گفت ؛ دارد

(با پرسش های «چه کسی را» یا «چه چیزی را» می فهمیم که ۴ فعل گذرا به مفعول هستند پس ۴ مفعول داریم .

(غالباً این شیوه جواب می دهد .)

□ ۹_ بسیار دیده ایم که دانش آموزان در جمله هایی که فعل (است، بود ، شد ، گشت ، گردید) دارند، دنبال مفعول می گردند!

در جمله های زیر مفعول # نداریم.

▼ هزار دشمن اگر در قفا "ست" عارف را (فعل "است" داریم)

▼ زکات لعل لب را بسی طلبکار "ند" (فعل "هستند" داریم)

▲ این شور که در سر "است" ما را (

فعل "است" داریم)

▲ مه را لب و دندان شکر بار ""نباشد"" (فعل ""نباشد" داریم)

@konkouradabiatiran

4- مسند

یافتن مسند بسیار آسان است زیرا افعال گذرا به مسند محدودند زمانی در جمله مسند داریم که فعل اسنادی داشته باشیم وبا شناختن فعل اسنادی ، به آسانی مسند را در می یابیم .

افعال اسنادی :

الف- است، بود، شد، گشت، گردید وهم خانواده های فعلی این افعال مثل « می باشد، هستند، می گردد، بود، بُوی و...»

گهی مست جمال (ستی) گهی سرمست باده (ستی)

تو (گشتی) چنین شاد و گیتی فروز

استثنا:

1- اگر « است » و « بود » معادل « وجود داشتن » باشند ، اسنادی نیستند.

درگلستان غنچه های نیمرس باشد مرا (باشد: وجود دارد)

درجهان بوی وفا نیست = (وجود ندارد) و گر هست = (وجود دارد) آنجاست = (وجود دارد)

(در مصراع ها و جمله های بالا مسند نداریم ، چون فعل اسنادی نداریم .)

2- « شد » در قدیم به معنای « رفت » هم به کار می رفت . در این صورت فعل اسنادی نداریم .

مست ولایعقل با دوست به بازار شویم (= رویم)

(در مصراع بالا چون فعل اسنادی نداریم مسند هم نداریم)

3- اگر « گشتن » و « گردیدن » معادل « جستجو کردن » ، « تفریح کردن » ، « دور زدن » و « چرخیدن » باشند اسنادی نیستند . (دقت شود زمانی این افعال اسنادی نیستند که در جمله کننده ی کار « فاعل » داشته باشیم)

عمری به شهر گیتی بیگانه وار گشتیم (= چرخیدیم / دور زدیم / تفریح کردیم)

(در مصراع بالا مسند نداریم چون فعل اسنادی نداریم)

نکته:

(در قدیم گاهی « آمد » هم اسنادی به کار می رفت) مثال:

به آب و سبزه و گل می کشد دل

که آب و سبزه و گل دلکش آمد (= شد)

ب- « ساختن ، نمودن ، گردانیدن ، کردن » گاهی فعل اسنادی هستند .

(اگر حرف اول این مصادر را بگیریم واژه ی « سنگک » ساخته می شود و این برای حفظ کردن مفید است .

مطابق کتاب درسی : « گردانیدن » اسنادی است و اگر بتوانیم به جای « ساختن ، نمودن ، کردن » از « بازگردانیدن » استفاده کنیم ، فعل اسنادی داریم .

که از یار سازد (= گرداند) جدا یار را

بادام را بنفشه سیه مست می کند (= می گرداند)

دماغ خود را معطر را نماید (= گرداند)

در مصرع های بالا مسند داریم زیرا فعل اسنادی داریم .

برای تفهیم بهتر، سوالی می پرسیم : در کدام مصراع فعل اسنادی داریم ؟

توبرون بساز و ما درون بسازیم

زشور عشق دل خویش چون سبک سازیم ؟

نکته :

غالباً زمانی که این 4 فعل اسنادی هستند، قبل از آن ها کلمه ای می آید که نوعاً صفت است .مثال:

صاف سازیم، تیره کرد، بیمار نمود، روشن گردانید و...

پ- این افعال اسنادی هستند: « پنداشتن، نامیدن ، به حساب آوردن .و هر فعلی که بتوانیم یکی از این افعال را جایگزین آن کنیم .

آتش پنداشتند (اسنادی) کرمک شب تاب = کرمک شب تاب را آتش پنداشتند .

جمله را دیوانه نامیدم (= اسنادی) چوبگشودند در

نمونه هایی برای معادل ها :

ما طالع خویش را نکو می دانیم (= می پنداریم)

چون « می دانیم» به معنی « می پنداریم» است فعل اسنادی داریم .

آدمش نام نهاد = او را آدم نامید

چون « نام نهاد» به معنی «نامید» است فعل اسنادی داریم .

تورا کامل همی دیدم به هرکار (تورا درهرکاری کامل می دیدم) = می پنداشتم

چون « می دیدم» معادل « می پنداشتم » است فعل اسنادی داریم .

عارض نتوان گفت (= نامید) که دور قمرست این / بالا نتوان خواند (= نامید) که سرو چمن است آن

چون «گفت» و « خواند» معادل « نامید» است فعل اسنادی داریم .

اکنون که با افعال اسنادی آشنا شدیم ، می بینیم یافتن مسند چقدر آسان است .

هرگاه فعل اسنادی داریم کافی است از فعل اسنادی بپرسیم :

مسند = چی ، چه جور ... + فعل اسنادی ؟

* او را احمد می گفتند (= می نامیدند)

چی می گفتند؟ - احمد (= مسند)

* آنکس که زاول نبود (نباشد) عاقبت اندیش

چه جور نبود ؟ عاقبت اندیش (= مسند)

* کس عمر بی بقا را چون مستدام سازد (= گرداند)

چی سازد؟ - مستدام (= مسند)

* باده را نیم و به سیل تند ویرانش کنیم (= گردانیم)

چی کنیم ؟ ویران (= مسند)

باور کنید که وقتی فعل اسنادی را (که سه دسته اند) بشناسیم ، یافتن مسند بسیار آسان می شود .

اصلا نمی توانیم نمونه های دشوار پیدا کنیم و شما را به چالش بکشیم !!!

به این چند نمونه دقت کنید :

*اوکیست = « کی مسند است»

*آن چيست = «چی ام مسند است»

*من آنم = «آن مسند است»

*آن منم = «من مسند است»

*او از دانش آموزان مدرسه ی ماست = « از دانش آموزان یا از دانش آموزان مدرسه ی ما مسند است »
نکته :

گاهی برسر مسند ، حرف اضافه است . یعنی گاهی ممکن است متمم جایگاه مسندی داشته باشد و ما باید آن را مسند محسوب کنیم .

*به صورت همه جسمند (هستند) و به معنی جانند (هستند) = « جسم و جان مسند است »

*در سرای مغان رفته بود و آب زده = « رفته و آب زده مسند است »

بهتر است دنبال نکته ی نمونه ی پایانی نرویم .حتما افعال اسنادی را حفظ کنید

7 بهمن

5- متمم

تا حال آسان بود اما به متمم که رسیدیم دشواری آغاز می شود .متمم و قید می توانست مثل نقش های دیگر آسان باشد اما به دلایلی دشوارش کردند.

کتاب درسی در دستور مشکلاتی دارد .از قبیل:

1-شفاف نبودن متمم(آیا باید متمم اجباری را فقط متمم محسوب کنیم یا می توانیم متمم اختیاری نیز متمم محسوب کنیم نه قید.)

2-تعریف قید چیست؟

هرگروهی که نقش فعل و اسم (نهاد، مفعول، مسند، متمم، منادا) قید است یا هر گروهی که قابل حذف است، قید است.

(برای هردو مورد، نمونه هایی در کتاب درسی وجود دارد.)

3-منظور از گروه اسمی چیست؟داخل جمله یا خارج جمله؟

مشکل دیگر این بخش شیوه ی برخورد طراحان کنکور با حرف اضافه ی مرکب است .آن ها حرف اضافه ی مرکب را بلد هستند یا نیستند؟!

طبق معمول با همه ی این مشکلات کنار می آییم وسعی می کنیم جامع و مانع بخش متمم و قید را تدریس کنیم .

متمم: همراه با حرف اضافه می آید .

تعدادی از حرف اضافه های کنکور: از، با، به، در، برای، روی، مثل، مانند و... (حرف اضافه ها زیادند اما چون حدس می زنیم طراحان کنکور برخورد متفاوتی با حرف اضافه های دیگر دارند، ذکر نمی کنیم.)

مثال متمم:

از برای زال دنیا همچو کوران هر قدم / با وجود دیده درچاهی چو سوزن می روم
حرف اضافه ها: از برای، همچو، با، در، چودراین بیت 5 حرف اضافه داریم پس 5 متمم داریم .
نکته ها:

1-ادات تشبیه های(چون، مثل، مانند، چو، همچو، همچون در دستور حرف اضافه محسوب می شوند .
مثلی کوه: کوه متمم است ونباید با مضاف الیه اشتباه شود.

۲_ممکن است " را " حرف اضافه هم باشد (در مبحث مفعول درباره اش گفتیم)
مثال :

ورا سام یل گفت برگرد و برو ← سام یل ← سام یل او را گفت
به او گفت (او : متمم)

او را غلامی بود ← برای او غلامی بود (رای مالکیت از کتاب درسی حذف شده است)
اگر شب رسی روز را برگرد ← در روز برگرد
روز (متمم)

۳_گاهی " در " " بر " " حرف اضافه نیستند
بر او بر درید ← بر: پهلو
در آسمان گشوده است ← در: درب

۴_گاهی " که " که پس از " به " می آید حرف اضافه است
مثال :

سپهر به که سپاه ← سپهر به از سپاه
(سپاه : متمم)

۵_گاهی " و " حرف اضافه است.

اگر " و " معنی " همراه با " یا " در مقابل " باشد حرف اضافه است

مثال :

تو و مستوری و سجاده و طاعت همه عمر
ما و مستی و نظر بازی و رندی همه عمر

تو [همراه با] مستوری و سجاده و طاعت همه عمر
ما [همراه با] و مستی و نظر بازی و رندی همه عمر
مستوری و مستی متمم هستند.

۶_ " تا " اگر دلالت بر فاصله کند، حرف اضافه است.

مثال :

می رو (برو) تا وطن
تا وطن (متمم است)

۷_ " بی " اگر پیشوند صفت ساز نباشد حرف اضافه است.

مثال :

ای بی ادب تو شرم نداری ز روی من
(بی : پیشوند)

بی بانگ رود و چنگی

بی یارو جام و باده

(بی : حرف اضافه)

کلمات فراوانی هست که فراتر از حد کنکور و دانش آموزان است و آنها را ذکر نمی کنیم.

تفاوت_متمم_اجباری_و_اختیاری

متمم اجباری ، همان طور که از نامش پیداست، حضورش در جمله جبری است
اما

متمم اختیاری ، همان طور که از نامش پیداست، حضورش در جمله اختیاری است .

#متمم_اجباری

بعضی از افعال، کلمات حرف اضافه ی اختصاصی دارند . و این پنج حرف اضافه (از_با_به_بر_در) می
توانند حرف اضافه ی اختصاصی باشند.(نه همیشه)

یکی دو حرف اضافه ی دیگر هم هستند که دانستن آن برای شما مفید نیست.
"در" و "بر" به عنوان حرف اضافه ی اختصاصی بسیار کم کاربرد هستند.
در کنکور حرف اضافه ی اختصاصی فعل و متمم اجباری فعل مدنظر است .

#متمم_اجباری_فعل_چیست؟

گروهی است که پس از حرف اضافه ی اختصاصی فعل می آید
چگونه بفهمیم فعل، حرف اضافه ی اختصاصی دارد؟
یکی از راهها:

اگر حرف اضافه ی اختصاصی یا متمم اجباری باشد قابل حذف نیست.(استثنا هم دارد)
با این مثال شاید به آسانی متمم اختیاری و اجباری را بفهمید

آنها با سلاح ایمان با دشمن جنگیدند

"با سلاح ایمان" قابل حذف است یا 'ز با دشمن' ؟
آنچه قابل حذف نیست ، متمم اجباری است.
آنچه قابل حذف است ، متمم اختیاری است .

آنها (نهاد)

با سلاح ایمان (متمم قیدی)

با دشمن (متمم اجباری)

جنگیدند (فعل)

مثال دیگر:

او سوالی را از درس جدید شیمی از معلم پرسید

"از درس جدید شیمی" قابل حذف است یا ""از معلم"

آنچه قابل حذف نیست ، متمم اجباری است.

آنچه قابل حذف است ، متمم اختیاری است .

در نتیجه او (نهاد)

سوالی را (مفعول)

از درس جدید شیمی (متمم قیدی)

از معلم (متمم اجباری فعل)

پرسید(فعل)

نمونه های مختلف :

چو دل دادم به او جان خواست از من

دادن ← به (پس " او" متمم اجباری است)

خواستن ← از (پس " من" متمم اجباری است)

ز من پرسد تمام رمز پیران

پرسیدن ← از (پس " من" متمم اجباری است)

دوید گریه ی خونین ز چشم

دویدن ← حرف اضافه ی اختصاصی ندارد پس "چشم" متمم قیدی است.

تو در گوشه ای ایستادی

ایستادن ← حرف اضافه ی اختصاصی ندارد پس "گوشه" متمم قیدی است.

راهی کمکی:

غالب افعالی که حرف اضافه ی اختصاصی و متمم اجباری دارند، دوسویه یا تقابلی هستند یعنی برای انجام این گونه افعال دو نفر جلوی هم می ایستند

نمونه :

پرسیدن :

یک نفر سوالی می پرسد از کسی که جلوی اوست.

گرفتن :

یک نفر چیزی را می گیرد از کسی که جلوی اوست.

دادن :

یک نفر چیزی را به کسی می دهد که جلوی اوست.

یاد دادن :

یک نفر مطلبی را به کسی می آموزد که جلوی اوست.

آموختن :

یک نفر مطلبی را به کسی می آموزد که جلوی اوست.

آموختن (یاد گرفتن)

یک نفر مطلبی را از کسی یاد می گیرد. که جلوی در حال تدریس است .

فروختن :

یک نفر چیزی را به کسی که جلوی اوست می فروشد،

خریدن :

یک نفر چیزی را از کسی که جلوی اوست می خرد ،

۶_ قید

یافتن قید بسیار اسان می بود اگر متمم قیدی نداشتیم

#قید

هر گروهی که فعل ، نهاد، مفعول، مسند ، متمم اجباری ، منادا نباشد.

و این یعنی اول نقش های دیگر را بیابید و هرچه باقی ماند قید است به همین راحتی!

مثال :

نبینند هرگز رخ یکرگر

نبینند ← فعل

رخ یكدگر ← مفعول

آیا "هرگز" می تواند مفعول ، مسند ، متمم اجباری یا منادا باشد؟

_نه نمی تواند پس قید است.

من خاکم و می گردم ، من اشکم و دردم

قید نداریم چون در همه ی جمله ها (نهاد+مسند+فعل) تشگیل شده است.

شب نیز بگویم که تو خود هم دانی ← [نهاد : محدود]

بگویم (فعل)

تو (نهاد)

خود (بدل نهاد)

بدانی (فعل)

چه کلماتی بی نقش ماندن همان کلمات نقش قید هستند.

نمی دانم که نی چون من چرا بسیار می نالد ← [نهاد : محذوف]

نمی دانم (فعل)

نی(نهاد)

چون من (متمم قیدی)

چرا (قید)

بسیار(قید) می نالد.

می بینیم واژه هایی که قیدند نقش دیگری جز قید نمی توانند در جمله ی بالا بگیرند

ص ۹

غرق شدم از گریه ی بسیار (از گریه ی بسیار متمم قیدی)

پای من لنگ است و منزل بس دراز

(بس قید)

خلاصه ی آنچه تاکنون تدریس شد

نقش یابی را با فعل شروع می کنیم و با قید به پایان می رسانیم.

#بارزترین_راه_تشخیص_هر_نقش

۱_فعل ← شناسه داره

۲_نهاد ← در جواب چه کسی یا چه چیزی می آید.

۳_مفعول ← در جواب چه کسی را یا چه چیزی را می آید،

۴_مسند ← چی/چه جور + فعل اسنادی؟

۵_متمم ← همراه با حرف اضافه می آید.

۶_قید ← هرگروهی که نقش های بالا و نقش منادا را نمی پذیرد .

#نقش_تبعی

تبع : کسی که دنبال دیگری برود و پیروی بکند

#بدل (عوض / جانشین)

هرگاه دو کلمه یا دو گروه بدون هیچ نقش نمایی نقش یکسان بگبرند ، گروه دوم بدل گروه اول است .

◆ هرگز من و تو هر دو بدین حال نبودیم

چه کسانی بدین حال نبودند؟

الف_ من و تو

ب_ هر دو

می بینیم که دو نهاد داریم نهاد دوم « هر دو » بدل از نهاد اول « من و تو » است..

◆ به بزم ساقی ما عاشقان همه مستند

چه کسانی هستند؟

الف_،عاشقان

ب_ همه

می بینیم که دو نهاد داریم نهاد دوم "همه" بدل از نهاد اول "عاشقان" است .

▲چو کژ دم مردم همه را نیش زنی

چه کسانی را نیش زنی؟

الف _ مردم را

ب_ همه را

می بینیم دو مفعول داریم مفعول دوم "همه" بدل از مفعول اول "مردم" است.

◆ دست سلطان ما عشق درآستین رفت

دست سلطان ما : مضاف / دست عشق : مضاف

واژه ی « دست » دو مضاف دارد مضاف دوم «عشق» بدل از مضاف اول «سلطان» است..

◆ جام او را تو خود نوش کن

خود ← بدل از تو

◆ ما خود بنده ایم.

خود ← بدل از ما

#نکته

استفاده از « خود » و « همه » به عنوان بدل در کنکورها رایج است .

▲ گر این روش که تو طاووس می کنی رفتار

طاووس بدل از تو که نهاد است

▼ جولان تو ، طاووس ز رفتار بر آمد

=جولان تو باعث شد طاووس روی راه رفتن نداشته باشد.

تو : مضاف الیه

طاووس [را] : مفعول

بدل نداریم.

@konkouradabiatiran کانال کنکور ادبیات ایران

#معطوف

کلمه یا گروهی که پس از واو عطف می آید و همان نقش را می گیرد که کلمه یا گروه قبل از واو عطف می گیرد.

کلمه + و + کلمه

معطوف علیه + و + معطوف

معطوف همان نقشی را می گیرد که معطوف علیه می گیرد .

#چند نکته ●

۱- تفاوت واو عطف با ربط

واو ربط بین جمله ها می آید اما واو عطف بین کلمات و گروهها

▲ واو ربط : او رفت و آمد

▼ واو عطف : دختران و پسران

۲_ واوی که بین دو فعل می آید از نوع عطف نیست

◆ عقم شد و آمد : واو ربط

◆ آمدن و رفتن کار اوست ؛ واو عطف (مصادر اسم هستند)

۳_ گاهی «و» میانوند است و نباید با «و» عطف اشتباه شود مثلا در واژه های زیر :

◆ دید و بازید ، آمدو شد ، آمد و رفت ، گفت و گو (اگر مکث پایانی داشته باشند)

۴_ گاهی «و» حرف اضافه است اگر معادل در " مقابل " و " همراه " باشد

◆ نمونه اش را در بحث " متمم " آوردیم .۳

۵_ «و» بین شبه جمله ها از نوع ربط است نه عطف

▲ دردا و حسرتا

«و» ← ربط

۶_ گاهی به جای واو عطف ویرگول می آید:

عشق ، معشوق و عاشق

هم معشوق ، معطوف است هم عاشق

۸_ گاهی به جای واو عطف «یا» می آید

▼ لعل یا عقیق

(عقیق معطوف به لعل است .)

#چند_نمونه

□ تو و زهد و پارسایی، من و عاشقی و مستی ← تو همراه زهد و پارسایی

من همراه عاشقی و مستی

_تو (همراه / حرف اضافه)

زهد و (عطف) پارسایی

من و(همراه/ حرف اضافه)

عاشقی و (عطف) مستی

عشق آمد و (ربط) شد چونم اندر رگ و (عطف) پوست

پای نهادم به تماشا و (عطف) گشت

گشت معطوف به تماشا است و چون تماشا متمم است گشت نیز متمم است .

□ که باید رفتن و واهستن این دشت :

« و » ربط است ، زیرا بین دو جمله (فعل) قرار گرفته است :

باید رفت و باید این دشت را واهشت.

کانال کنکور ادبیات ایران IR

konkouradabiatiran@

#تکرار

نقش تکرار: وقتی کلمه ای «در یک جمله» تکرار شود و #نقش دو کلمه ی تکرار در جمله #یکسان باشد به کلمه ی دوم نقش دستوری و تبعی تکرار می گوئیم .

مثال :

◆ یار است یار کز نگه دل فریب خویش

(یار دوم : تکرار نقش یار اول)

◆ دوست بر دوست رفت و یار بر یار

نقش تبعی تکرار نداریم ، زیرا :

دوست اول نهاد است

و دوست دوم متمم

و از سوی دیگر یار اول نهاد است

و یار دوم متمم

(یعنی با آن که در یک جمله به کار رفته اند نقش یکسان ندارند.)

▼ ای جان جان جان ما نامدیم از بهر نان

نقش تبعی تکرار نداریم . زیرا :

جان اول مناداست و جان دوم مضاف الیه (وابسته) و

جان سوم و چهارم مضاف الیه مضاف الیه (وابسته ی وابسته)
به عبارت دیگر «جان» یا در نقش اصلی بکار رفته است یا وابسته یا وابسته ی وابسته نه تبعی

پس نکته ی مهم و انحرافی نقش تکرار ، آرایه ی تکرار است یعنی :
تکرار کلمه در یک بیت همیشه آرایه ی تکرار است اما گاهی نقش دستور «تکرار» دارد و آن هم دو شرط دارد:

الف _ در یک جمله بکار رفته باشد.

ب_ نقش همسان داشته باشد.

□ با توجه به نکته ی بالا در بیت زیر نقش تبعی تکرار نداریم :

▼ ای جان تو و جان ها چو تن ، بی جان چه ارزد خود بدن

دل داده ام دیر است تا من جان دهم جانا بیا

✓ اما در بیت زیر نقش تبعی تکرار داریم :

مرد که در کار نباشد جسور

دور بُود از همه لذات، دور

«دور» دوم تکرار نقش دور اول است :

او از همه لذات دور / دور بُود ← هم دور اول مسند است هم دور دوم

و دومی را «تکرار» دور اول ، یعنی مسند می گیریم .

□ نکته ی دیگر :

آیا در مصرع :

برو برو که تو داری فراغتی از ما «نقش تبعی» تکرار داریم ؟

چون هر فعلی یک جمله به حساب می آید، نقش تبعی تکرار نداریم

«نقش تبعی تکرار» در یک جمله اتفاق می افتد.

#یادآوری:

در هر مبحث نکاتی را می آوریم ، این در حقیقت همان #تکنیک_تست_زنی است .

پایان مبحث نقش های تبعی

پیش_نیاز_نقش_های_وابسته

#وابسته_ی_وابسته

اگر می خواهید ترکیب های وصفی یا اضافی یا وابسته ی وابسته ها را به آسانی بفهمید و یاد بگیرید، مطالب زیر را دقیق بفهمید و حفظ کنید

۱_ وابسته های پیشین :

الف_ صفت اشاره : این ، آن ، همین ، همان ، چنین ، چنان ، ...

ب_ صفت پرسشی: چه ، چند ، کدام ، ...

ج_ صفت مبهم : هر ، چند ، فلان ، بعضی ، ...

د_ صفت تعجبی : چه و عجب

ه_ صفت عالی :+ ترین

۲_ دو شیوه ی تشخیص نوع ترکیب

(اضافی ، وصفی)

الف_ اگر ترکیب « ی » نکره بگیرد وصفی است

مثال :

راه دیگر ← راهی دیگر (چون ترکیب « ی » نکره گرفته است ، وصفی است .)

ب_ اگر ترکیب « است » بگیرد وصفی است.

۳_ تشخیص اسم یا صفت بدون یک کلمه (یادگیری اش بسیار ضروری است)

● (راه های تشخیص :

به عنوان یک فارسی زبان با توجه به این که از کودکی با این زبان سرو کار داریم می توانیم اسم یا صفت بودن بسیاری از کلمات را تشخیص دهیم ،

کانال کنکور ادبیات ایران IR

konkouradabiatiran@

□ ب_ کلمه ای که «تر» بگیرد صفت است (و آن که نگیرد قطعا اسم است)

□ ب_هرگاه در تشخیص اسم یا صفت بودن یک کلمه تردید داریم بهترین روش این است :
واژه ی مورد نظر را به ترکیب می بریم اگر ترکیب وصفی است صفت داریم و اگر ترکیب اضافی است
اسم داریم

مثلا نمی دانیم « آهنی » اسم است یا صفت

ترکیب می سازیم :

پنجره ی آهنی ← پنجره ای آهنی

ترکیب وصفی است ، پس « آهنی » صفت است .

نمونه ی دیگر:

نمی دانیم « دیگر » اسم است یا صفت ، پس ترکیب می سازیم :

نوبت دیگر ← نوبتی دیگر ← ترکیب وصفی است

پس « دیگر » صفت است .

نمونه ی دیگر :

نمی دانیم « خوبی » اسم است یا صفت ، ترکیب می سازیم .

نوبت دیگر ← نوبتی دیگر ← ترکیب وصفی است

پس « دیگر » صفت است .

نمونه ی دیگر :

نمی دانیم « خوبی » اسم است یا صفت ، پس ترکیب می سازیم :

ارزش خوبی ← ارزشی خوبی

ترکیب « ی » نکره نمی گیرد پس اضافی است .

و چون ترکیب اضافی است ، « خوبی » اسم است

به همین آسانی!

کانال کنکور ادبیات ایران IR

konkouradabiatiran@

فرحناز حسینی:

در عبارت زیر چند ((مضاف الیه مضاف الیه)) به کار رفته است؟

((هرگاه مشت خونین و بی تاب قلبم را در بارانهای غیبی سکوتش می گیرم، ناله های گریه آلود آن روح
دردمند و تنها را می شنوم. ناله های گریه آلود آن امام راستین و بزرگم را.))

در عبارت زیر چند ((مضاف الیه مضاف الیه)) به کار رفته است؟

پاسخ: ۱

اول اسم یا صفت بودن واژه های هرگروه را مشخص می کنیم. بعد فرمول مذکور را پیاده می کنیم:

• مشت خونین و بی تاب قلبم

مشت: اسم اول است و هسته

خونین: صفت

بی تاب: صفت

قلب: اسم دوم است و مضاف الیه

م: اسم سوم است و مضاف الیه مضاف الیه

• بارانهای غیبی سکوتش

بارانها: اسم اول است و هسته

غیبی: صفت

سکوت: اسم دوم است و مضاف الیه

ش: اسم سوم است و مضاف الیه مضاف الیه

• ناله های گریه آلود آن روح دردمند و تنها

ناله ها: اسم اول است و هسته

گریه آلود: صفت

آن: صفت

روح: اسم دوم است و مضاف الیه

دردمند: صفت

تنها: صفت

• ناله های گریه آلود آن امام راستین و بزرگم

ناله ها: اسم اول است و هسته

گریه آلود: صفت

آن: صفت

امام: اسم دوم است و مضاف الیه

راستین: صفت

بزرگ: صفت

م: اسم سوم است و مضاف الیه مضاف الیه

در کدام گزینه ((صفت صفت)) به کار نرفته است؟

پاسخ: ۴

فرمول پیشرفته:

(اسم + صفتی که انواع مختلف دارد + یکی از انواع صفت قبل)

۱) نظام جمهوری اسلامی

نظام(اسم)+ جمهوری (صفتی که انواع مختلف دارد از جمله جمهوری اسلامی و...+ اسلامی) که نوعی از انواع جمهوری است)

۲) رنگ قهوه ای سوخته

رنگ (اسم)+ قهوه ای (صفتی که انواع مختلف از جمله سیر و روشن و سوخته و ... دارد) + سوخته) که نوعی از قهوه ای است.

البته در این گزینه بهتر آن است که از فرمول عادی استفاده کنیم.

۳) صفت شمارشی ترتیبی

صفت (اسم)+ شمارشی (صفتی که انواع مختلف دارد)+ ترتیبی (یکی از انواع شمارشی است)

۴) چادر کلفت مشکی

چادر (اسم) + کلفت (صفتی که انواع مختلف ندارد) + مشکی (که نمی تواند نوعی از کلفت باشد) در این گزینه هم می توانیم از فرمول عادی استفاده کنیم.

وابسته_ی_وابسته

۳- صفت مضاف الیه

مطالب زیر را مطالعه و حفظ کنید تا امروز فردا تستش ارسال شود:

انواع صفت از نظر محل قرار گرفتن کنار هسته / اسم:

الف- پیش از اسم می آیند که به آن پیشین می گوئیم. و عبارتند از اشاره(این...), پرسشی(چند...),

مبهم(بعضی...), شمارشی(دومین), عالی(کوشاترین...), تعجبی(چه و عجب)

ب- پس از اسم می آید که به آن پسین = بیانی (به جز شمارشی و یکی دو کلمه ی دیگر) می گوئیم.
پس صفت بیانی یعنی صفتی که پس از اسم می آید. (به جز...)
پس از ارائه ی این پیش نیاز حال به ((صفت مضاف الیه)) می پردازیم:

صفت مضاف الیه به دو شکل می آید:

۱- اسم + صفت پیشین + اسم

نمونه:

نمره ی	آن	دانش آموز
نمره ی	هر	دانش آموز
نمره ی	دو	دانش آموز
نمره ی	چند	دانش آموز
نمره ی	کوشاترین	دانش آموز

آیا در گروه زیر صفت مضاف الیه داریم؟

نمره ی خوب دانش آموز

پاسخ: خیر ؛ زیرا ((خوب)) صفت پیشین نیست.

نکته ی بسیار مهم: بیشترین دام تستی ((وابسته ی وابسته)) همین آخرین موردی بود که آوردیم. به بیانی دیگر:

با فرمول (اسم + بیانی / غیر پیشین + اسم) صفت مضاف الیه ساخته نمی شود.

۲- اسم + اسم + صفت پسین / بیانی

نمونه:

توجه خداوند	غیب دان
عنایت خداوند	مهربان
تلاش عاشقان	وفادار
وسعت دنیای	بی کران

نمونه برای هر دو نوع صفت مضاف الیه در یک گروه:

• نمره ی آن دانش آموز کوشا (۲ صفت مضاف الیه داریم)

• نمره ی آن هردو درسخوان ترین دانش آموز کوشای منظم (۶ صفت مضاف الیه داریم)

• نمره ی آن هردو درسخوان ترین دانش آموز کوشای منظم هردو مدرسه ی معروف (۹ صفت مضاف الیه)

کانال کنکور ادبیات ایران IR

konkouradabiatiran@

ساختمان فعل 20 بهمن 99

اگرچه برای اولین بار در کتاب های درسی ساختمان فعل نا آگاهانه حذف شد ، دانستن آن برای یافتن نقش کلمات ضروری است .

چند نکته که دانستنش مفید است :

1- فعل یا پیشوندی است یا مرکب یا ساده

2- افعال کمکی در ساختمان فعل بی تاثیر هستند .

3- فعلی ساده است که بن مضارع آن یک جز باشد . مثال :

رفتم = بن مضارع ___ رو * رفته باشند = بن مضارع ___ رو

دیده شد = بن مضارع ___ بین * آمدیم = بن مضارع ___ آ

خواهیم شنید = بن مضارع ___ شنو * شنیده بودند = بن مضارع ___ شنو

فعلی مرکب است که بن مضارع آن حداقل دو جزء معنا دار باشد. مثال:

یاد دادیم = بن مضارع ___ یاد ده

یاد گرفته بودند = بن مضارع ___ یاد ده

دوست داشت = بن مضارع ___ دوست دار

قرار دارد = بن مضارع ___ قرار دار

یاد آوردیم = بن مضارع ___ یاد آور

دست از پا نمی شناختیم = بن مضارع ___ دست از پا شناس

توجه: «ساختمان افعال را در جمله باید بررسی کرد.»

4- دو روش معروف شناخت فعل ساده و مرکب

الف- گسترش پذیری / ب- نقش پذیری

چون هر گسترش پذیری، نقش پذیر هم هست، ما روی نقش پذیری تمرکز می کنیم .

* اگر بتوانیم بین جزء شناسه دارو کلمه ی قبل « تر » بیاوریم، غالبا (نه همیشه) نقش مسند داریم : مثال:

این خبر همه را شاد ساخت __ شاد «تر» ساخت .شاد : مسند(پس فعل ما فقط «ساخت» است و ساده)
اگر بتوانیم بین جزء شناسه دارو کلمه ی قبل «ها» و «ی» نکره بیاوریم ، نقش اسم (غالبا مفعول و نهاد)
داریم .مثال :

-از او خبر رسید __ از او خبر «ی» رسید.

خبر: نهاد(پس فعل ما فقط « رسید» است و ساختمانش ساده است)

-او در این باره نظر داد __ او در این باره نظر «ها» داد.

نظر: مفعول(پس فعل ما فقط «دارد» است و ساختمانش ساده است .

5- یکی از نکته دار ترین مصادر «کردن» است.

الف- اگر اسنادی باشد، مسند داریم .مثال:

او خاطراتم را زنده کرد __ او خاطراتم را زنده گردانید.

-چون می توانیم به جای « کرد» از فعل « گردانید» استفاده کنیم «کرد» در اینجا اسنادی و « زنده» مسند
آن است.

ب- اگر معادل «انجام دادن» باشد، مفعول داریم . مثال:

او کار کرد __ او کار انجام داد.

-«کرد» در اینجا ساختمان ساده دارد .چون « کار» مفعول است.

6- در اشعار و متون قدیم، گاهی مصاد « دادن» و « بخشیدن» و معادلشان به گونه ی زیر به کار می رفته
اند:

کشته ی معرکه را بار دگر جان دادند __ بار دگر «به» کشته ی معرکه جان [را] دادند. واژه ی قبل از
فعل(دادند) مفعول است .پس فعل ساده است .

7- با آنکه از نظر علمی فعلی که در دستگاه کنایه به کار رفته است ، دیگر استقلال ندارد و نباید ساده
محسوب می شود، گاهی کنکور ساده محسوب می کندوگاهی مرکب . چاره ی این، دیگر دست ما
نیست.

قلمرو زبانی فارسی 1(آغاز املا)

درس 1

ترتیب اجزای جمله (عادی و بلاغی)

اگر فرمول های زیر را در جمله داشته باشیم ، شیوه ی عادی داریم :

نهاد + ----- + فعل

مثال: ابر زمن حامل سرمایه شد.

نهادمحدوف + ----- + فعل محذوف

مثال : از خجلی سر به گریبان برد

نهاد/ نهادمحدوف + ----- + فعل محذوف

مثال: به نام کردگار هفت افلاک

« قید هم هرجا می تواند بیاید و تأثیری در عادی و بلاغی بودن ندارد مگر آنکه پس از فعل بیاید. »
اگر جمله ای مطابق با فرمول های بالا نباشد، « شیوه ی بلاغی » است .

چند مثال:

* رفت و زمبدا چو کمی گشت دور ___ بلاغی است زیرا حداقل مسند پس از فعل آمده است .

* داده تنش برتن ساحل یله ___ بلاغی است زیرا فعل تقدیم بر همه ی اجزا شده است .

* چون بگشایم ز سر مو شکن ___ بلاغی است زیرا فعل مقدم بر متمم و مفعول شده است .

چند کلمه که اهمیت املائی بیشتری دارند: (درس 1 فارسی دهم)

قالب شعر، غلغله ، نمط، مبدأ و منشأ (مبدع و ابداع کننده)، بحر جوشان (بهره بهره/ برای)، غصّه و غم (قصّه ی شیرین)، مال حلال (هلال ماه)

21 بهمن

مدرس استاد اسماعیل محمد زاده کانال کنکور ادبیات ایران

((صفت جانشین اسم)) چیست؟

کلمه ایست که نوعاً صفت است اما در جمله نقش اسم می گیرد.

مثال ساده:

می دانیم واژه ی ((نویسنده)) صفت فاعلی است، اما آیا در جمله های زیر نقش صفت دارد یا اسم؟

نویسنده آمد: نهاد

نویسنده را دیدم: مفعول

نظر نویسنده: مضاف الیه

تا اینجا که نویسنده نقش صفت نداشت.

این است صفت جانشین اسم.

●●●●●

حال مثالی می آوریم که ((نویسنده)) نقش صفت داشته باشد.

اول باید بدانیم که زمانی نقش صفت داریم که موصوف هم داشته باشیم. در نمونه های بالا موصوف نداشتیم پس صفت هم نداشتیم.

حال در نمونه ی زیر چون موصوف داریم نقش صفت داریم:

مرد نویسنده: نویسنده نقش صفت برای مرد (= موصوف) دارد.

■ **حال چگونه بفهمیم که:**

((نظر نویسنده)) ترکیب اضافی است و نویسنده صفت جانشین اسم است؟

۱- از طریق همان شیوه های متداول

۲- با آوردن ((هر)) یا وابسته ی پیشین قبل از نویسنده.

نظر نویسنده ----> نظر هر نویسنده

نویسنده: مضاف الیه

اما اگر وصفی باشد ، ((هر)) نمی گیرد.

حال شما بگویید کدام ترکیب وصفی است و کدام ترکیب اضافی (دارای صفت جانشین اسم)

الف- مرد سخنان

ب- صدای سخنان

● قلمرو زبانی_فارسی_دهم

درس_دوم

□ انواع حذف:

1- حذف به قرینه لفظی :

حذفی که برای جلوگیری از تکرار صورت می پذیرد. یعنی، اگر کلمه ی محذوف می آمد، آرایه ی تکرار داشتیم !

□ مثال: هم فرقت بودهم وُصلت.

چون «بود» یک بار در عبارت آمده است نویسنده برای جلوگیری از تکرار یا... [بود] دوم را حذف کرده است.
□ نکته :

کلمه ی تکراری محذوف باید عین کلمه ی حاضر در جمله باشد تا حذف به قرینه لفظی داشته باشیم. مگر ...

**◆ اگر نهاد اول جمله (نهاد اختیاری) محذوف باشد می توانیم به قرینه ی شناسه ی فعل حذف آن را به قرینه لفظی بدانیم. **

□ مثال: موشی بگرفتند ___ [آن ها / ایشان] موشی بگرفتند: «ایشان» به قرینه «ند» در بگرفتند حذف شده است و این حذف به سبب وجود «ند» لفظی محسوب می شود.

◆ گاهی در فعل، شناسه ی متفاوت حذف می شود. اکثر معلمان این را حذف قرینه لفظی می دانند.

✓ □ مثال ما آمدیم و آن ها هم ___ ما آمدیم و آن ها هم [آمدند]

نظر شخصی خودم : 1- این حذف غلط است. 2- اگر هم مجبور باشیم یکی از لفظی یا معنوی را انتخاب کنیم ، به نظرم این حذف از نوع معنوی است .

2- حذف به قرینه معنوی

در این نوع حذف کلمه ی محذوف در عبارت دیده نمی شود.

□ مثال:

نیکو خو بهتر از هزار بار نیکو رو ؛ در پایان عبارت [است] حذف شده است و واژه ی است در عبارت به کار نرفته است .

● چند نکته :

□ در منادا حذف به قرینه معنوی داریم مثال: خدایا=خدایا [از تو می خواهم یا ...] /

ای دل = ای دل [به تو گویم یا...]

□ در کلمات سوگند و قسم غالباً حذف به قرینه معنوی داریم .

مثال:

✓ به دوستی که اگر زهر باشد از دستت / چنان به ذوق ارادت خورم که حلوا را

[به دوستی قسم می خورم]

✓ خدا را ساریان امروز، محمل / مران کین روز برما، بس گران است

ای ساریان تو را به خدا [قسم می دهم یا ...]

□ در کنکور معمولاً حذف فعل می آید و کمتر حذف اجزای دیگر جمله دیده شده است .

□ # زمان افعال

● ماضی ها:

1- ساده/مطلق: بن فعل + شناسه مثال یاد دارم ، ...

◆ نکته 1 : گاهی «ب» برسر افعال ماضی ساده می آمد: بگفت

◆ نکته 2: گاهی به جای « گفت » از «گفتا» استفاده می شد.

2- استمراری: می + ماضی ساده

◆ نکته 1- گاهی به جای « می » از « همی » استفاده می کردند . مثال : همی دید

◆ نکته 2- گاهی در آخر ماضی استمراری «ی» می آمد. مثال: آمدندی، همی آمدندی، می آمدندی

3- نقلی: صفت مفعولی + ام، ای، است، ایم ، اید، اند

◆ نکته: در قدیم «ام ، ای، ایم، اید» به صورت استم ، استی ... می آمد مثل : شنیدستم، دیدستی

4- بعید: صفت مفعولی + ماضی ساده بودن. مثال : یاد داده بودم

5- التزامی: صفت مفعولی + باشم ، باشی، باشد، باشیم ...

6- مستمر: ماضی ساده داشتن + ماضی استمراری مثال: داشتم یاد می گرفتم

مضارع

□ مضارع اخباری

▼ الف- می + بن مضارع+ شناسه .مثال: می نویسم ، می نویسی ...

▼ ب- بن مضارع+ شناسه.مثال: بر بوی توهر روز به گشت چمن آیم

آیم = می آیم

این نوع مضارع اخباری را از معنی جمله می فهمیم : به بوی/ امید تو هرروز به تماشای چمن «می آیم»
□ نمونه های دیگر:

□ مست در صحرای مینا گون رویم _ مست در صحرای مینا گون « می رویم»

□ خاتم از کوه نگرند ز گوهرگیرند خاتم از کوه « نمی گیرند» از گوهر «می گیرند»

□ برعقل و دانش او خندند مرغ وماهی _ مرغ و ماهی برعقل و دانش او « می خندند»

□ حال من از اقبال تو فرخنده شود _ حال من از اقبال تو فرخنده « می شود»

▼ ج- ب+ بن مضارع + شناسه (عین مضارع التزامی)

این نوع مضارع اخباری را از معنی جمله می فهمیم :

□ به سوز هجر چو گشتیم مبتلا برویم _ وقتی به سوز هجران مبتلا گشتیم « می رویم»

□ بیاییم یکسر بدین بارگاه _ یکسر به این بارگاه «می آیم»

□ همه چیزش بگویند، این نگویند _ همه چیز را به او « می گویند» ، این را نمی گویند.

□ مبلغی پول بگیرند به این اسم از خلق _ مبلغی پول از خلق به این اسم « می گیرند»

◆ مضارع التزامی

▲ الف- ب+ بن مضارع + شناسه مثال: بنویسم ، بنویسی، ...

▲ ب- بن مضارع+ شناسه

این نوع مضارع التزامی را از معنی و ساختار جمله می توان فهمید.

□ مرا بگذار تا دیدار بینم _ مرا بگذار تا دیدار را « بینم».

وجود واژه ی «تا» کمک و قرینه مناسبی تا تفهیم «بینم» معادل « بینیم» و مضارع التزامی است.

ج- می+ بن مضارع+ شناسه (عین مضارع اخباری)

این نوع مضارع التزامی را از معنی و ساختار جمله می توان فهمید.

مرا بگذار تا می بینم آن سرو خرامان را _ و لم کن تا آن سرو خرامان را « بینم» .

وجود واژه ی «تا» کمک و قرینه ی مناسبی است تا بفهمیم « می بینم» معادل « بینیم» و مضارع اخباری است .

✓ □ بس که مشتاقم به دیدار تو از نیرنگ عشق/نامه می کردم گر از روی وفا می خوانی ام

اگر از وفا مرا «بخوانی»

* □ جمع بندی:

*الف- فرمول مضارع اخباری و التزامی :

▲می/ب+ بن مضارع+ شناسه

یعنی در سطح بالا، فرمول اخباری و التزامی یکسان است. تشخیص برخی افعال آسان است. ✓□مثال:

اما گاهی معنی یا وجود کلماتی چون «تا» و «اگر» باعث می شود با فرمول مضارع اخباری، مضارع التزامی ساخته شود و برعکس. مثل نمونه هایی که آوردیم.

▲ب- فرمول دیگر مضارع اخباری و التزامی : بن مضارع + شناسه

یعنی اگر فعل مضارعی بدون «می» و «ب» در جمله آمده باشد، ما باید با توجه به جمله، به اخباری یا التزامی بودن آن پی ببریم. مثل نمونه هایی که آوردیم.

□چند نکته:

1- گاهی مضارع اخباری از نظر ظاهر با ماضی استمراری یکسان است. تشخیص اخباری یا استمراری بودن آن منوط به معنی جمله و عواملی دیگر است.

◆مثال:

✓□با توجه به قافیه «می خورد» مضارع اخباری است یا ماضی استمراری ؟

___ می خورد ___ می کرد

✓□پاسخ: با توجه به تلفظ «می کرد» تلفظ واژه ی «می خورد» چنین است: می خورد°

و می دانیم «می خورد°» ماضی استمراری است و «می خورد» مضارع اخباری

◆مثال دیگر:

«می آورد» مضارع اخباری است یا ماضی استمراری ؟

او شش ماه تمام، برای ما غذا می آورد.

با توجه به «شش ماه تمام» که دلالت بر گذشته (=ماضی) دارد، می فهمیم که «می آورد°» درست است و این تلفظ دلالت بر ماضی استمراری می کند.

2- دوم شخص جمع مضارع اخباری بعضی مصادر مختوم به «یدن» با سوم شخص مفرد ماضی استمراری همان مصدر از نظر شکل ظاهر و تلفظ یکسان است و ما باید از طریق معنی و ... به اخباری یا استمراری بودنش پی ببریم. نمونه:

□مضارع اخباری:

می پرسیم ---- می پرسیم

می پرسید ---- ((می پرسید))

می پرسند ---- می پرسند

□ماضی استمراری:

می پرسیدم ---- می پرسیدیم

می پرسیدی ---- می پرسیدید

((می پرسید)) ---- می پرسیدند

3- «بود» ماضی است و «بُود» مضارع .

4- « است» معادل مضارع اخباری است .

5- مضارع « محقق الوقوع» یا « لاحق» چیست؟

با توجه به تکراری بودن این پرسش گمان می کنم که این نوع مضارع در یکی از کتابها ی کمک درسی آمده است !

ابتدا به پرسش در نزد خود پاسخ دهید .

آیا کسی که در یک فیلم نقش یک امام را بازی کند، در عالم واقع امام است؟

-مسلم خیر

یکی دو مؤلف کتاب کمک درسی و تعدادی کنکوری کار هنر پیشه که ادای معلم را در می آورند در کتاب ها یا کلاس های خود مباحثی را می آورند که در کتاب درسی نیامده است تا به خریداران کتاب یا دانش آموزان کلاس و خانواده هایشان بگویند: ما نکاتی را درس می دهیم که معلم مدرسه درس نمی دهد! و از این طریق کسب درآمد می کنند! یکی از مباحث « اضافه ی اقترانی» است . وقتی « اضافه ی اقترانی» بیست سی سال از کتب درسی حذف شد و در کنکور هم نمی آید، چرا معلم باید آن را تدریس کند؟! مگر دیگر مباحث ادبیات را که میلیارد میلیارد مطلب است و در کتاب درسی نیامده باید تدریس کرد؟! «مضارع محقق الوقوع» سی چهل سال پیش در یکی از کتابهای درسی آمده بود و بعدا حذف شد. اگر چه هیچ به درد امتحان تشریحی و کنکور نمی خورد ، به آسانی این نوع مضارع را به شما می فهمانیم. بلکه در بین شما کسی باشد که اطلاعات افزوده ی اختصاصی بخواهد!

به این نمونه ی امروزی توجه کنید .

* تو برو من آمدم (یا تو برو من اومدم)

«تو برو من آمدم» یعنی « تو برو من می آیم»

به جای مضارع یعنی « می آیم» از فعل ماضی « آمدم» استفاده کردیم. به این می گویند: مضارع محقق الوقوع (به همین راحتی!)

■ مستقبل (آینده)

فعل کمکی خواستن + بن ماضی . مثال : خواهم رفت ، خواهی رفت ...

نکته: خواستان باشد افعالی چون می خواهم بیایم، می خواستم بیایم (هرچه جز خواهم..... خواهی ...)

مستقبل نداریم و در شمارش جمله این نمونه ها دو فعل محسوب می شوند .

● فعل امر و نهی

1- فقط فعل امر و نهی مفرد داریم و جمع . یعنی: به صیغه های 6 گانه در نمی آید.

2- گاهی بر سر فعل امر به جای «ب» ، «می» می آمد. مثال : می رو (=برو)



□ برخی کلمات مهم #املایی درس دوم فارسی دهم

قربابت و قریب و نزدیک (غریب و دور)_تلی از آجر -خرده های گچ و خردسال (خورد و خوراک)- قاش
خربزه_بغض - اصرار و پافشاری(اسرار و رازها) _قدر و مقدار(غدر و غدار) _ موحش - دلهره_ رعشه و
ارتعاش

پایان درس دوم

#قلمرو_زبانی_فارسی_دهم

#درس_سوم

(«توجه درس سفر به بصره در چاپ 99 درس هشتم است و برای دانش آموزان کنکوری 1400 طبق
چاپ 97 درس سوم است. چند درس بعدی هم در کتاب چاپ 99 جایجا آمده اند به همین دلیل نام درس
هم ذکر شده است.)

□ تحول معنایی در گذر زمان :

معنای متفاوت این چند فعل را ببینید:

◆ باز گرفتن: گرفتن، برگرداندن چیزی، استرداد کردن، برداشتن، اخذ کردن، دریغ کردن، جلوگیری کردن،
مضایقه کردن، قطع کردن، مهمان کردن ، نگه داشتن .در کتاب درسی دو معنی پایانی مقصود است .

◆ شدن: گشتن، رفتن و ...

◆ باز کردن : گشودن، پهن کردن، جدا کردن ، ویران کردن شکافتن(باز کردن موی: بریدن و چیدن مو)

◆ گرفتن: اخذ کردن، برداشتن، قبول کردن مؤاخذه کردن، اثرکردن، فرض کردن، ربودن و ...

◆ گردیدن و گشتن: شدن، گردش کردن ، چرخیدن ودور زدن ، جست و جو کردن

◆ گذاشتن،گزاردن : انجام دادن ، پرداختن، تبلیغ کردن، بیان و اظهار کردن ، تفسیر کردن، ترجمه کردن، خرج
کردن، ادا کردن ، جزا دادن ، تعبیر کردن خواب .

▲توجه : مبحث تحول معنایی کلمات کاملتر در کتاب یازدهم توضیح داده خواهد شد)

□چند نمونه املایی:

سخن گزار، خوابگزار، وامگزار، نماز گزا، پیامگزار، حق گزار

گذاشتن، گذاردن: عبور کردن، عبوردادن ، سپری کردن، نهادن، جای دادن، منعقد کردن، برپا داشتن،
بخشودن و عفو، ترک کردن ، رها کردن .

□چند نمونه املایی :

گذاردن بیابان، گذاردن عمر، گذاردن گناه

□ انواع «ک» :

«ک» انواع مختلفی دارد. داشتن انواع زیر کافی است :

1-تصغیر و کوچک بودن مثلا :خورجینک (مطابق با لغت نامه ی علامه دهخدا)

2-اندک بودن مثلا: دَمک

3- ناچیز بودن مثلا دَرَمک

(البته در همین سه مورد هم اختلاف نظر وجود دارد!)

□ برخی کلمات مهم املائی درس سوم ، سفر به بصره، فارسی دهم

ما را در حمام گذارد(راه دهد) ، رقعہ، غرض و آغراض(قرض و وام)، قیاس(با غیث اشتباه نشود) ، فراغ و آسایش (فراق و هجران)، قیّم حمام، مسلخ و سلاخی، غوک ، بهایم و بهیمه

□ قلمرو زبانی درس پنجم، فارسی دهم

▼ واو عطف و ربط :

در مبحث معطوف(در همین کانال کنکور ادبیات ایران) کاملا شرح دادیم .

■ □ برخی کلمات مهم املائی درس پنجم(سهراب سپهری)

رقم زدن(علی رغم)، اتاق (دو املائی محسوب می شود و نمی توان «اطاق» را غلط املائی دانست یعنی در هر حال (اتاق / اطاق) املائی غلط نداریم)، وقب، آخره، غارب، مخمصه، سفر و حضر(ماه صفر، عدد صفر)، الم کردن و برپا کردن(علم و دانش، علم و پرچم)، بیغوله، مرّقه و بانک رفاه، شندرغاز، تسلا و تسلی و تسلیت، تلاطم و متلاطم، ادا و اطوار(عدا و ستم) طمأنینه، خبردار شدن شست(عدد شصت) خواستن و طلبیدن(خاستن و برپاخاستن)

(خواست باشد» برخواستن» هرگز در فارسی کاربردی ندارد مگر «بر» به معنی «میوه» باشد.)

□ قلمرو زبانی ششم فارسی دهم(مهر و وفا، براساس چاپ 97 ویژه ی کنکور 1400)

حوزه ی ادبیات، باد صبا(منطقه ی سبا)، محض، هله، هلا، هان، هین و آگاه باش، رایحه، حقه

□ قلمرو زبانی درس هفتم فارسی دهم

✓ برخی کلمات دو تلفظی: هدیه، مهربان، روزگار، وجدان، یادگار، آموزگار، استوار، آسمان ، آشنایی، چنان، رایگان، باغبان، جاودان، کردگار و...

اگر به کلمات دو تلفظی بیشتری نیاز دارید از اینترنت بگیرید!

برخی کلمات مهم املائی درس هفتم(جمال و کمال) فارسی دهم :

آب حیات(حیاط و محوطه)، محنت و محن، زلیخا، صورت و صور، لئیم و لئامت، عنایت (با انابت اشتباه نشود). سجع ، مسجّع و تسجیع، مَثَل و امثال(پارسال و امسال)، نقض و شکستن(نغز و دلپذیر)، عشق خَرَم (هَرَم و آهرام)

□ قلمرو زبانی درس هشتم (پاسداری از حقیقت)

هسته و وابسته که قبلا در همین کانال شرح دادیم .

□□ برخی کلمات مهم املائی درس هشتم :

محراب مسجد (مهراب: اسم خاص)، گزاردن نماز، حضيض، سخره، مسخره و تمسخر (صخره و سنگ) غبطه، تراز و سطح هم تراز (طراز و زينت و كناره ي جامه)، عزم و اعزام (عظم و بزرگي) عرش و آسمان (ارش: واحد اندازه گيري)، عمارت و دانشجوي عمران (امارت و اميري و فرمانروايي/ امارات و نشانه ها)

□ قلمرو زبانی درس نهم (بيداد ظالمان)

برخی کلمات مهم املايي درس نهم:

آب اجل (عجل و عجول)، طبع و سرشت (تبع و پیروی) ، سده ، خذلان و مخذول، علم کردن و مشهور ساختن

#جمله_ساده_و_جمله_مرکب

برای تشخیص جمله ی ساده و مرکب کافی است پیوندها را حفظ کنید مخصوصا پیوندهای همپایه ساز را.

□ پیوند های همپایه ساز: و- ولی- اما - یا - لیکن (جمله ی مرکب نمی سازند).

□ پیوندهای وابسته ساز: که-تا- چون- اگر- زیرا- که- برای اینکه - به طوری که - هنگامی که - اگرچه - وقتی که - تا آنکه ...

(به طور کل تمام پیوندهای مرکبی که با « که - اگر- تا » ساخته می شوند، وابسته ساز هستند .)

لازم نیست پیوندهای وابسته را حفظ کنید فقط همان چند پیوند همپایه ساز کافی است . (جمله ی مرکب می سازند).

● نکات: (تا پیوند همپایه ساز را حفظ نکردید وارد این مرحله نشوید.)

1- نمونه ی جمله ی ساده

□□ برسرای ما نتابد آفتاب وصل دوست

بانگ بلبل گرم دارد بزم گل ها را همی

وصف تو چو (مانند) ذات مطلق است اما نیست ... (دو جمله ی ساده)

□□ به دست آورد اسبی و روان شد . / ولی با جوشن و برگستوان شد (سه جمله ی ساده)

نمونه ی جمله ی مرکب :

□□ هم از امروز کنم استعفا / «تا که» مسئول نباشم فردا

□□ متاع اشک « اگر چه » به خاک یکسان شد / به یاد قامت او کار ناله بالا رفت

□□ سرم در دام این سودا بهل «تا» بسته می باشد. / «اگر» زین بند نتوانم «که» پای خود برون آرم

□□ دوست می گفت صبر کن « زیرا که » / صبر کار تو خوب و زود کند.

پس از گفت [که] حذف شده است .

□□ در صورت آدم « ار » فرشته است، تویی / ور (و+ اگر) آدمی از روح سرشته است ، تویی

3_ پیوندهای وابسته ساز « که » ، « تا » گاهی حذف می شوند .

☑ گفتم : « چشمم » ، گفت : « به راهش می دار » : گفتم [که] چشمم ، گفت [که] به راهش می دار

4- « چو » به معنی « وقتی که » پیوند وابسته ساز است :

☑ رسم تاراج خرابی چو بدید ابر بهار / گریه اش ناله کنان بر گل و شمشاد آمد .

5- « چون » به معنی « وقتی که » و « زیرا » پیوند وابسته ساز است :

چون من کسی مبادا تنها زیار / محرم (چون ادات تشبیه است و حرف اضافه است و پیوند نیست.)

6- « تا » در صورتی که معادل « که » و « برای آنکه » و ... پیوند وابسته ساز است .

☑ تا بدانی شرح این راز نهان / گوش ده ، آگه شو از این مسئله

جمله ی پایه (هسته) و جمله یا جمله های پیرو (وابسته)

☐ چه زمانی جمله ی پایه و پیرو داریم ؟

زمانی که جمله ی مرکب داشته باشیم . مثلا در جمله های « رفت اما زود برگشت »

جمله ی پایه و پیرو نداریم . زیرا اصلا جمله ی مرکب نداریم .

جمله ی مرکب یا غیر ساده دو بخش است :

جمله ی پایه + جمله یا جمله های پیرو

آسان ترین راه تشخیص در حد دانش آموز :

اول جمله ی یا جمله های پیرو را می یابیم سپس آن یک جمله ی باقی مانده پایه است .

جمله ی پیرو : جمله ای که بر سر آن و گاهی داخل آن پیوند وابسته ساز آمده است .

برای آموزش آسان به جای جمله و ابیات از خط استفاده می کنیم :

* ___ تا ___ . (پایه + پیرو)

* اگر ___ ، ___ . (پیرو + پایه)

* اگر ___ و اگر ___ ، ___ . (پیرو + پیرو + پیرو + پایه)

(دقت کنید « و » بین دو جمله ی همپایه یعنی پیرو قرار گرفته است.)

* اگر ___ و [اگر] ___ و [اگر] ___ ، ___ .

(پیرو + پیرو + پیرو + پایه)

* چونکه ___ ، ___ . (پیرو + پایه)

گفت : بیا = گفت [که] بیا (پایه + پیرو)

آمدم بینمت = آمدم [تا / که] بینمت (پایه + پیرو)

گفتم : غم تو دارم ، گفتا غمت سرآید = گفتم [که] غم تو دارم ، گفتا [که] غمت سر آید : جمله ی مرکب

اول (پایه + پیرو) جمله ی مرکب دوم (پایه + پیرو)

◇ در کدام گزینه جمله مرکب (پایه و پیرو) وجود ندارد؟

1- پرسیدم کجایی؟

2- رسم وفا نباشد ار سر بنهم به کار تو

3- پایه می سازی ولی سست و خراب

4- چو آیی سپارم تو را تاج و تخت

◆ قلمرو زبانی درس 11 فارسی دهم

نهاد و گزاره

این مبحث برای دانش آموزان ابتدایی است که به اشتباه در این درس گنجانده شده است!!!

بچه های عزیز!

جمله - نهاد = گزاره

یعنی اول نهاد هر جمله را پیدا می کنیم بعد به بقیه می گوئیم : گزاره

□ برخی واژه های املائی درس 11

متخاصم - قالب شعر - زَبر و بالا - تقریظ - غلغله - ازدحام - ترجیح و رجحان - مهیب و مهابت - قنطاق -
هلال احمر (حلال و حرام) - ضخیم - مطمئن - وقاحت و وقیح - حین کار - خطوط و سطور (ستور و چارپا) -
متلاطم

(هم خانواده ها را باید بلد باشید مثلا خصم ، متخاصم و تخاصم)

** ◆ قلمرو زبانی درس 12 **

ممال : تبدیل مصوت بلند « ا » به مصوت بلند « ی ». مثال:

رکاب = رکیب

حجاب = حجیب

حساب = حسیب

عتاب = عتیب

کتاب = کتیب

سلاح = سلیح

مزاح = مزیح

اعتماد = اعتمید

هلام = هلیم

اسلامی = اسلیمی

● توجه:

دقت کنید که طراح کنکور شما را با آوردن کلماتی به وزن «فعیل» فریب ندهد.
زمانی کلماتی که به وزن فعیل هستند، ممال هم هستند که وزن «فعال» آن ها به همان معنی به کار رود.

☑مثال: ((سلیح)) ممال ((سلاح)) است و معنی آن ها یکسان است. اما ((حبیب)) ممال ((حباب)) نیست چون معنی آن ها متفاوت است!

□ برخی کلمات املائی درس 12

نسبت و منسوب - خرق و خارق - ساعد - سلیح و مزیح - تیر و شست (عدد شصت) - رجز - لحن و الحان - زجر - مضرت و ضرر

□ قلمرو زبانی درس 14

انواع را: قبلا شرح داده شد و گفتیم که رای مفعولی، حرف اضافه، فک اضافه داریم .

□ برخی کلمات مهم املائی درس 14:

حاذق، فارغ، ضرب، میغ، جولقی، طاس و طشت، دلق، اشباه و شبیه ها (اشباح و شبح ها)، محراب مسجد (مهراب: اسم خاص)، سفاهت، مغضوب.

◆ قلمرو زبانی درس 16

● برخی کلمات مهم املائی درس 16:

مفتول، ملتفت، غالب و چیره، (قالب و شکل)، مغلوب و غلبه (مقلوب و انقلاب)، مخذول، حلال و حرام (هلال ماه)، هلیم چرب و نرم (حلیم و جلم) وقار و طمأنینه، عتاب و عتیب، طبع و سرشت (تبع و پیروی) مألوف و الفت، ضمایم و ضمیمه، حجب و حجاب، لَدَّتْ، تَلَدَّذ و التذاذ، اوان و دوره (عوان و یاری)، برگزاری، عنود و عناد، لهو ولعب، مُسکر و سُکر عارفانه، قریحه و قرایح، قضا و قدر، غزا و جنگ (غذا و خوراک) مندرس، مؤدّن و مأذنه

قلمرو زبانی_درس ۱۷

فارسی_دهم

برخی واژه های مهم املائی درس ۱۷

خار و تیغ (خوار و ذلیل)

صدر و سینه (درخت سدر)

تداعی معانی، جذبه و مجذوب، خواست و طلبید (خاست و برخاست)، زائر و زیارت

قلمرو زبانی_درس ۱۸

منادا: اسمی که همراه حرف ندا می آید یا می توانیم آن را با حرف ندا همراه کنیم.

نکات:

۱_گاهی بعد از حرف ندا ، منادا محذوف است، مثال:

ای خاک نشین درگه قدر تو ماه ← □

ای [کسی که] خاک نشین درگاه قدر توست...

ای روی تو ماه ← □

ای [کسی که] روی تو مانند ماه است .

#شیوه_ی_تشخیص

اگر بتوانیم پس از «ای» [کسی که] بیاوریم منادا محذوف است ،

۲_می دانیم که در بسیاری از غزل ها ،شاعران در پایان شعر ،تخلص خود را آورده ، خود را مورد خطاب قرار می دهند مثلا:

✓صائب، کجا به ذره ی ما رحم می کند؟ / گردون که خاکمال دهد آفتاب را

صائب ← □ ای صائب

اما همیشه این گونه نیست و طراح می تواند تخلص را به عنوان دام تستی منادا استفاده کند.
مثلا :

✓□صائب در آفتاب جهانتاب محو شود (صائب ← □ منادا نیست)

✓□ای سنگدل به صائب شیرین سخن در آ (صائب ← □ منادا نیست)

✓□صائب کشید سر بر گریبان نیستی

(صائب ← □ منادا نیست)

#شیوه_ی_تشخیص

● زمانی تخلص منادا است که بتوانیم بر سر آن «ای» بیاوریم.

◆حال شما تشخیص دهید در کدام بیت صائب مناداست؟

الف_صائب بخوان تو این غزل بی بدیل را

ب_صائب آتشین زبان چون سر حرف وا کند.

✓□در آن مصرع که قبل از صائب بتوانیم «ای» بیاوریم صائب مناداست.

۳_منادا، شبه جمله و فعلش به قرینه ی معنوی محذوف است در شمارش جمله، منادا یک جمله به حساب می آید.

◆برخی کلمات مهم املائی درس ۱۸ :

ارمغان ، راهب ، همت و اهتمام
ضبط و انضباط ، چمباته ، حرمت و مرحمت

پایان مبحث قلمرو زبانی کتاب فارسی دهم ویژه ی کنکور

#قلمرو_زبانی_درس_1

#فارسی_یازدهم

● رابطه معنایی کلمات:

فرای آنچه مؤلف کتاب درسی در نظر گرفته است. شما این مبحث را بیشتر برای املا در نظر بگیرید

□ 1 ترادف: دو واژه ی هم معنی

ثواب و پاداش / صواب و صحیح

✓ □ از طریق پاداش به املائی ثواب پی می بریم و از طریق صحیح به املائی صواب .

□ 2 تضاد: دو واژه مفهوم مقابل و متضاد دارند.

ثواب و عذاب/عقاب - صواب و خطا

✓ □ از طریق عذاب به املائی ثواب پی می بریم و از طریق خطا به املائی صواب.

□ 3 تضمن: یک واژه کلی است و واژه ی دیگر زیر مجموعه ی آن.

ثواب اخروی - کارصواب

✓ □ از طرق اخروی به املائی ثواب پی می بریم / و از طریق کار به املائی صواب .

□ 4 تناسب: دو واژه معمولا در یک مجموعه اند.

نماز، روزه، ثواب / صدق، صواب، طریق، راه

✓ □ از طریق نماز یا روزه به املائی ثواب پی می بریم و از طریق راه به املائی صواب.

حال که رابطه ی معنایی واژه ها را یاد گرفتیم، تست زیر را پاسخ می دهیم :

???

باتوجه به رابطه ی معنایی کلمات مشخص شده با قافیه، قافیه ی کدام مصراع با املائی « غلط » نوشته شده است؟

1- اینت فضل، اینت مزد ، اینت صواب

2- چو رای تو نبود کی بود صلاح و صواب

3- که من بر خطا بودم، او بر صواب

4- می نماید مرا طریق صواب

□ برخی کلمات مهم املائی درس 1:

حلاوت و متحلی- قرین و متقارن- صنع و صناعت- زرخدان- تیمار- دغل- قرض و مقروض (غرض و اغراض) - عار و ننگ (آر و بیاور) - صنایع و تزییع- ارغوان - همّت و اهتمام - حمیّت .

□ قلمرو زبانی درس 2 فارسی یازدهم :

فعل_ مجهول :

نکات:

1- فعل مجهول = صفت مفعولی فعل گذرا به مفعول + فعل کمکی شدن/آمدن/گشتن

□ مثال:

کشته شد، کشته آمد، کشته گشت، کشته گردید

دقت کنید تا « شدن » فعل کمکی نباشد، فعل مجهول نداریم .

▲ مثلا افعال زیر مجهول نیستند:

شده بود، شده باشد، شده است ، خواهد شد

2- همان طور که در نکته ی 1 گفتیم تا فعل گذرا نباشد از فعل مجهول خبری نیست .

مثلا افعال « آمده شد » ، « رفته شدند » ، « ایستاده شد » و « دویده شوند » ، « از جا برخاسته شد » نداریم .

3- اگر فعل ناگذر را بتوانیم گذرا کنیم، می توانیم مجهول بسازیم. مثال :

دوید = دواند = دوانده شد (ناگذر = گذرا = مجهول)

حال بگویید مجهول « ایستاده است » کدام است ؟

الف- ایستاده شده است

ب- ایستانده شده است

4- ممکن است شناسه ی فعل مجهول با شناسه ی فعل معلومش همخوانی نداشته باشد اما زمانش و انواع ماضی ، مضارع ، مستقبل) باید همخوانی داشته باشد. مثال :

معلوم: خوردم = مجهول: خورده شد (اول شخص مفرد = سوم شخص مفرد)

معلوم: خوردید = مجهول: خورده شد (دوم شخص جمع = سوم شخص مفرد)

معلوم: خورده بودم (ماضی بعید) = مجهول: خورده شده بود (ماضی بعید)

معلوم: خورده باشند (ماضی التزامی) = مجهول: خورده شده باشند (ماضی التزامی)

معلوم: خواهی خورد (مستقبل) = خورده خواهد شد (مستقبل)

5- برای مجهول کردن افعال معلومی که در ساخت آن ها صفت مفعولی وجود دارد باید دو کار انجام دهیم .

الف- وسط آن ها « شده » می آوریم .

ب- شناسه ی فعل مجهول را متناسب با زبان فارسی می کنیم .

نمونه:

دیده است = دیده « شده » است

دیده بودم = دیده « شده » بود

دیده باشند = دیده « شده » باشد

6- اگر جمله دادند و خواستند مجهول کنیم، به شیوه ی زیر عمل می کنیم:

✓ « امروز من درس را خواندم.»

الف- نهاد جمله ی معلوم و « را » را حذف می کنیم : امروز درس خواندم .

ب- مفعول را در جایگاه نهاد قرار می دهیم .

پ- فعل معلوم را به مجهول درمی آوریم با حفظ زمان

ت- شناسه فعل مجهول را با نهاد مطابقت می دهیم : امروز درس خوانده شد .

7- تعدادی نکته باقی مانده که به نظر می آید با توصیه ی زیر نیازی به گفتن نیست :

مجهول یک فعل معلوم را توی فارسی زبان باید بپذیری .

مثلا این مجهول ها در فارسی کاربرد دارند؟

دارید نوشته می شوید ، رفته شده بود

□ قلمرو زبانی درس 10 فارسی یازدهم

#شمارش_جمله

تعداد جمله = تعداد فعل چه بارز و چه محذوف

با توجه به آن که می خواهیم تعداد جمله را با تعداد فعل به دست بیاوریم. چند نکته درباره فعل :

1- مصدر، فعل نیست .

✓ □ نبود او عاشقش از روی دیدن / ولیکن عاشقش بود از شنیدن

دو فعل (نبود، بود) داریم و دو جمله

2- گاهی افعال شکل مصدر دارند و از معنی و ... می فهمیم .

✓ □ مشکل توان رفتن به بالا = توان رفت .

«توان رفتن» فعل است و تشکیل جمله داده است .

3- گاهی « باید » و « شاید » به تنهایی فعل محسوب می شدند :

✓ □ عدل و انصاف و راستی باید (لازم است) / و خزینه تهی بود شاید (شایسته است) .

سه فعل داریم و سه جمله

□ برخی کلمات مهم املائی درس 10

سفرو حضر (ماه صفر/ عدد صفر) - خارو خاره - رحیل و ارتحال - برخاستن بانگ جرس - قبطی و سامری -

طور سینین - عَلم و پرچم (آلم و درد) رشحه و ترشّح - حلول

#صفت_بیانی : تمامی صفاتی که پس از موصوف می آیند به جز شمارشی و دو واژه ی چند و دیگر. به عبارت دیگر صفت پیشین داریم و متضاد آن صفت پسین .

انواع صفت بیانی (پسین به جز شمارشی) :

- 1- مطلق: تمامی صفاتی که فاعلی، مفعولی، لیاقت و نسبی نیستند!
✓ مثل: خوشحال، تندرست، خطرناک، سالم ، کامل ، مغلوب، خوب و ...
- 2- فاعلی : به جای آن که فرمول حفظ کنید، به عنوان یک فارسی زبان به معنی دقت کنید و ببینید کلمه دلالت برانجام دهنده کاری می کند یا خیر .

الف- بن مضارع + نده = آینده، دارنده، رخشنده، گوینده

ب- بن مضارع + ا = کوشا، گویا، دارا، پویا، جویا، شنوا، بویا و...

پ- بن مضارع + ان = خندان ، گریان ، تابان ، درخشان، رخشان، پویان ، روان (= رونده)

ت- بن ماضی / مضارع + گار = آفریدگار، پروردگار، آموزگار، رستگار و...

ث- بن ماضی + ار = خریدار(خرید کننده) ، خواستار(= خواهنده)

ج- اسم / بن / صفت + گر = زرگر ، توانگر، کارگر، روشنگر و...

چ- اسم/صفت + بن مضارع = خدانشناس، راستگو ، زحمتکش ، ریاضی دان و...

● نکته شیوه ی تشخیص :

الف- می توانیم در پایان این کلمات «نده» بیاوریم : خدانشناسنده ، راستگوینده ، زحمت کشنده

ب- می توانیم با این کلمات جمله بسازیم :

خدانشناس : کسی که خدا را می شناسد .

راست گو: کسی که راست می گوید.

زحمت کش: کسی که زحمت می کشد.

ریاضی دان: کسی که ریاضی را می داند .

3- مفعولی: بن ماضی + ه/ه : پرورده ، شکسته ، نوشته، ایستانده، شنیده ، گفته ، دیده و...

4- لیاقت: مصدر + ی : خوردنی ، آشامیدنی، گفتنی، دیدنی و ...

5- نسبی

الف- اسم + ی : آسمانی، نارنجی، فنی، آبادانی، ، سنجی، کاری و...

ب- اسم + ین : امروزی ، آهنین، پولادین ، سیمین و...

پ- اسم + ینه: سیمینه ، زرّینه، چرمینه، چوبینه و...

ت- اسم + انی: روحانی، عقلانی، جسمانی، نورانی و...

ث- اسم + انه : کودکانه ، بچگانه، سالانه ، شبانه و...

● نکته: از فرمول (بن ماضی + ار) سه نوع کلمه ساخته می شود.

1- صفت فاعلی : خریدار (= خرید کننده)

2- صفت مفعولی: گرفتار (= گرفتار شده)

3- اسم مصدر: گفتار (= گفتن)

◆ آنچه داخل پرانتز آوردیم در حقیقت روش تشخیص است.

? قافیه ی کدام بیت، صفت فاعلی است??

1- شب تار است و ره وادی ایمن در پیش / آتش طور کجا موعده دیدار کجاست

2- باز پرسید زگیسوی شکن در شکنش / کاین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست

3- سفر اول پرواز به دام افتاده است / بلبل ما نشنیده است که گلزار کجاست

4- چشم تا کار کند گرد کسادی فرش است / در بساط سخن امروز خریدار کجاست ?

□ برخی واژه های مهم املائی درس 11

هلا- مرهم (با رحم و مرحمت اشتباه نشود) - فرط و تفریط- قالب و مضمون- عرش (با آرش که واحد اندازه گیری است اشتباه نشود)

اینجا جایی است که باید انواع « ی » را در حد نیاز دانش آموزان بیان کنیم .

◆ انواع « ی » در حد نیاز:

1- «ی» صفت لیاقت ساز = خوردنی (مندرج در همین درس)

2- «ی» صفت نسبی ساز = ایرانی (مندرج در همین درس)

3- «ی» حاصل مصدر ساز/ حاصل مصدر / مصدری = صفت + ی . این « ی » معادل «بودن» است.

خوبی: خوب « بودن » / جوانمردی: جوانمرد « بودن » / زیبایی: زیبا « بودن »

4- « ی » نکره

● روش های تشخیص:

الف- اگر هجا (بخش) ی پایانی واژه ای « ی » نکره داشته باشد، آن هجا تکیه (استرس) نمی گیرد.

ب- در بعضی از کلماتی که « ی » نکره دارند، می توان به جای « ی » نکره واژه ی «یک» آورد.

خودم این راه را توصیه نمی کنم زیرا قبل از واژه اگر « یک » می آوریم ، آن یک صفت شمارشی است و در حالی که « ی » نکره نمی تواند معادل صفت شمارشی باشد . به همین دلیل در ده ها هزار یا صدها هزار کلمه نمی توانیم به جای «ی» نکره از واژه ی یک استفاده کنیم و آنهایی هم که می توان چنین کاری کرد چندان مانوس نیست.

▼ یکی از استثنائات کلمات جمع است . در کلمات جمع به جای « ی » نکره نمی توانیم « یک » بیاوریم مثلا نمی توانیم جمله ی «جوانانی را دیدم » بگوییم: «یک جوانان» را دیدیم . علاوه برآن بسیاری از کلمات به ویژه کلماتی که مفهوم انتزاعی دارند این روش جواب نمی دهد مثلا در جمله ی «دستی بر سر طفل کشید» نمی توانیم بگوییم: یک دست برسر طفل کشید.

یا « به مناسبتی جمع شده بودیم » را نمی توانیم بگوییم: « به یک مناسبت جمع شده بودیم » وده ها هزار مثال دیگر:

می خواهم بگویم اگر به جای «ی» نتوانیم « یک » بیاوریم نباید بگوییم که «ی» نکره نداریم .

پ-یک روش کاملا کاربردی را که حدود 20 سال پیش از یکی از دوستان یاد گرفته بودم ، قبلا عرض کردم . این روش خیلی جالب است :

هنگام تلفظ «ی» نکره می توانیم یک دست خود را به علامت ناشناس بودن کسی یا چیزی بالا ببریم .

□ قلمرو زبانی درس 12 فارسی یازدهم

#واژه ها در گذر زمان

الف- حذف از فهرست واژگان مثل فتراک و برگستوان و بسیاری از وسایل نظامی و جنگ.

ب- از دست دادن معنی قبلی و پذیرفتن معنی جدید مثل : کثیف (قبلی دارای چرم فعلی : آلوده) / سوگند(قبلی : آب آمیخته به گوگرد/ فعلی: قسم) / مزخرف (قبلی: آراسته و آغشته به زر و طلا، فعلی : بی ارزش) / رعنا (قبلی : زن نادان ، فعلی : اسم زن) / شوخ (قبلی : چرک ، فعلی : لطیف و بذله گو)

پ- حفظ معنای قدیم و پذیرفتن معنای جدید مثل:

رکاب، زین ، سپر، سوزن ، یخچال، پروانه

ت- حفظ معنای قدیم : دست ، پا، روز ، شب و ...نمونه های بیشتر را از اینترنت بگیرید .

□ برخی واژه های مهم املائی درس 12

بی نظیر(با نذیر و ترساندن اشتباه نشود) ، خوالیگر، خبیث و خبایث، خوار و ذلیل (خار و تیغ) ، بهر (برای) ماست (بحرو دریا) ، غو و غوغا، هلال و بدر ، الحاح، فایق ، تحسّر

قلمرو زبانی درس 14

● برخی کلمات مهم املائی درس 14:

خاییدن و بخایید، تپیدن ، غلتیدن ، منزه ، نزه ، نزهت، دغل ، غزا و جنگ، غازی و جنگجو، اعزاز

قلمرو زبانی درس 15

◆ حذف شناسه ی فعل در قدیم :

شیران غزیدند و به اتفاق ، آهو را از دام رهانید[ند]

دام برکنندند و سر خویش گرفت[ند]

□ برخی کلمات مهم املائی درس 15

متصیّد و صید، مرغزار، نزه و منزه، ریاحین، متواتر، حبه، مطوّقه، مطاوعت، استخلاص و خلاص و تخلص ، صواب و صلاح، سلاح و اسلحه ، دها ، تبجیل، زه آب ، ورطه، التفات، مناصحت، گزاردن حقوق ، معونت و مظاهرت، سیادت، آدا، اهمال، فراغ و آسایش، طاعن و طعنه، وقیعت، ثقت و موثق، اعتذارو معذرت

□ قلمرو زبانی درس 16

وابسته های پسین: قبلا تدریس شد.

#نکته : «ها» و «ی» اولین بار در تاریخ دستور فارسی مطابق کتاب درسی فارسی وابسته ی پسین محسوب نمی شوند! **

* □ وابسته های پسین : مضاف الیه، صفت (بیانی و شمارشی همراه با م و کلمه ی «دیگر»

□ برخی کلمات مهم املائی درس 16

فرنگی مآبی، عَلم یزید، شماتت، هپل و هپو، مَهملی، روضه خواندن ، کذا، قلا، بقچه (= بچچه) مسخره و سُخره، مضحک و ضحاک، مطمئن ، نی قلیان (غلیان و جوشش) سوء ظن، یغور، قریب و نزدیک ، لذت و التذاذ ، مسحور و ساحر، غلیظ، مهیب و مهابت ، مبهوت و بُهت، صحن، التفات - محقر و حقیر، حوزه و طلب، قَدّاره، تلمذ و تلمیذ، سیّد ضیا(ضیاع و باغ) ، حدّت و شدّت

□ قلمرو زبانی درس 17

قید : قید را قبلا تدریس کردیم . فقط می خواهیم به بعضی بگویم که در این درس متمم قیدی، قید « دانسته نشده است. بلکه مثالش واژه ی «زیبا» است نه (حرف اضافه + اسم و...)

□ برخی کلمات مهم املائی درس 17

سپاسگزاری ، تضمّن و ضمانت ، رغبت

قلمرو زبانی درس 18

● برخی کلمات مهمّ املائی

خوان عدل، چشمه زلال (ضلال و گمراهی، ذلال، ذلّت و ذلیل) ، هلهله ، طنین ، راجع به، صخره و سنگ (سیخره و تمسخر) ، قید و مقید، عصیان و معصیت ، حشر و محشر، هول و ترس (حول و احوال)

پایان قلمرو زبانی و املائی فارسی یازدهم ویژه ی کنکور ۹۹_ ۱۴۰۰

#فارسی_دوازدهم

□ قلمرو زبانی درس 1: قبلا تدریس شد .

برخی کلمات مهمّ املائی درس 1 :

عزّ و اعزاز - ثنا و ستایش (سنا و روشنی) - قربت و نزدیکی (هم آوا : غربت و دوری) - خوان و سفره (هم آوا : خان) - باد صبا (هم آوا : سرزمین سبا) - فایق - باسق - مُطاع (مشابه: متاع) - بحر و دریا (هم آوا: بهر و بهره) - منسوب و نسبت داده شده (هم آوا: منصوب و گماشته شده) تحفه و تُحف .

□ قلمرو زبانی درس 2

برخی کلمات مهمّ املائی :

صواب و صحیح (هم آوا: ثواب و پاداش) - غریق بحر

□ قلمرو زبانی درس 3: قبلا تدریس شد .

برخی کلمات مهم املائی :

مسلک و سلک - حُزن ، محزون ، احزان ، حزین - فراغت و فارغ- بدرقه - غربت و دوری - محفل و محافل - سلاح و اسلحه (مشابه : صلاح) - قلّه (مشابه: غلّه) - راضی (هم آوا: رازی)

● قلمرو زبانی درس 5: قبلا تدریس شد .

برخی کلمات مهم املائی :

ستور و چهارپا (هم آوا: سطور کتاب) - نحس و منحوس - ضماد - معجر - ارغند- سفله و اسفل- سریر - قالب و شکل (هم آوا: غالب و چیره) هرج و مرج (مشابه: حَرَج و گناه) - هتاک و هتک حرمت - مین گذاری - عن قریب (هم آوا: غریب) عمل (هم آوا: اَمَل و آرزو) - زل زدن - خار و علف (هم آوا: خوار) - طعن ، طعنه و طاعن - مطمئن - قدر و اندازه (هم آوا: غدر و نیرنگ) - بُهت.

● قلمرو زبانی درس 6: قبلا تدریس شد .

برخی کلمات مهم املائی :

اسرار و رازها (مشابه : اصرار) - مستور و ستّار(هم آوا: مسطور) - سور و شادی (هم آوا : صور/مشابه صوّر)- اسلوب و اسالیب - قُرب، قریب و تقَرّب (مشابه : غرب)

□ قلمرو زبانی درس 7: قبلا تدریس شد.

برخی کلمات مهم املائی :

غایت و غایی - مأوا - حیات (هم آوا: حیاط) - ممات ، موت واموات - محب و حبیب،

#فارسی_دوازدهم

□ قلمرو زبانی درس 8 : قبلا تدریس شد.

برخی کلمات مهم املائی :

چریغ و چراغ- اتراق(دو املائی است یعنی با املائی اطراق هم غلط نیست) - تداعی- قریب و نزدیک - کازیه - غایت القصوا و غایی غاشیه - طاق ضربی

● قلمرو زبانی درس 9 : قبلا تدریس شد

برخی کلمات مهم املائی :

تموز- منقلب- حوزه و درس دینی (با حوضه اشتباه نشود.) - غربت و دوری - تَلألُؤ و متلألئ - قندیل - التذاذ - نشئه - مأذنه- قاش زین-مزایا و مزیت- مباحات- سخی- مواهب و موهبت - قاضی و داور(غازی و جنگجو) حرمت.

● قلمرو زبانی درس 10 : قبلا تدریس شد

برخی کلمات مهم املائی :

غربت و داغ دوری - داعیه - سپاسگزاری - زخمه

□ قلمرو زبانی درس 11: قبلا تدریس شد .

برخی کلمات مهم املائی :

مصر و اصرار- تلّ خاکی - حمایل - مطمئن - طفره - متقاعد- شیخ (هم آوا : شبه) - لحن و الحان - حزین - مهیب- هضم (هم آوا: حزم) - ذلّه - انهدام - تشرّ - ملاحظه - محضر- روضه(مشابه : روزه)

□ قلمرو زبانی درس 12 : قبلا تدریس شد

برخی کلمات مهم املائی :

آزم - خوار و سبک - هیون - غو و غوغا- تطاول - کربت- زوال

□ قلمرو زبانی درس 13: قبلا تدریس شد .

برخی کلمات مهم املائی :

سورت سرما- منتشا - هریوه - محض - لحن و الحان- رجز - غدر و غدار- سنان - طاق و جفت- شغاد- ضجّه - مکث

● قلمرو زبانی درس 14 : قبلا تدریس شد .

برخی کلمات مهم املائی :

زوال - قضا و سرنوشت - تعب- طاووس (دو املائی است یعنی طاوس هم درست است) گل خار- مخاصمت - اعانت

□ قلمرو زبانی درس 16 : قبلا تدریس شد

برخی کلمات مهم املائی :

عزت و اعزا - به تازگی (از نظر رسم الخط « به تازه گی » غلط است .) - آزرگار - عاریه - معهود- نظیر و مانند (هم آوا: نذیر) - مشعوف- صلّه ارحام - ملتفت والتفات - قنطاق - سپاسگزاری - ایا و امتناع - اهتمام - بذله- قلبه - مألوف- اثنا- عمارت و خانه (هم آوا: امارت و امیری) - مائده - محظور- توطئه - مضغ و هضم - بحبوحه - زوال - شقاوت و شقی- طنین - غلیان (مشابه :قلیان) انضمام.

□ قلمرو زبانی درس 17

□ مفهوم «ان»

1- جمع : یاران ، آشنایان ، خوبان

2- مکان: دیلمان ، خاوران، باختران، گیلان، سپاهان

3- زمان: سحرگاهان ، شامگاهان ، بهاران ، پاییزان

4- نسبت: کاویان ، بابکان ، جانان

5- صفت فاعلی : گریان ، خندان ، نالان، دوان

6- شباهت: کوهان

برخی کلمات مهم املائی :

سفر و حضر (هم آوا: ماه صفر/مشابه: عدد صفر)-سرمنزل غایی - قدم می گذاری

□ قلمرو زبانی درس 18 قبلا تدریس شد.

برخی کلمات مهم املائی :

سجایا و سجه - سالخوردگی («سالخورده گی» غلط است.) عتاب- رعب و ارباب- توزیع و موّزع - ابهت
- مأمور(هم آوا: معمور) ستبر- نواحی و ناحیه (هم آوا: نواهی ونهی) محو- خدمتگزاری - اهتمام -
مغلوب و مقهور- اعجاب- اهتزاز- غرس (مشابه : قرص) -معمر- حالتی غریب و عجیب - اثنا- طنین -
بغض

پایان قلمرو زبانی فارسی دوازدهم

استاد اسماعیل محمدزاده

کانال ادبیات کنکور ایران @konkouradabiatiran

#کلمات_هم_آوا

هم آوا (متشابه) : به کلماتی می گویند؛ که در تلفظ یکسان اند اما در نوشتار و معنی متفاوت. کلمات هم آوا به لحاظ ارزش ادبی نیز مورد توجه اند به نحوی که در آرایه های بدیعی یکی از انواع جناس محسوب شده و به آن «جناس لفظ» می گویند. این نوع کلمات در سوالات املائی آزمون سراسری نیز اهمیت بالایی دارند. دانستن معنای کلمات هم آوا می تواند ما را در درست نویسی کلمات یاری کند.

نظر به اهمیت کلمات هم آوا در ادامه فهرستی از این واژگان آورده شده است :

اثاث : اسباب و وسایل / اساس: پایه

انتساب : نسبت داشتن / انتصاب: منصوب کردن

آزار: اذیت/ آزار: ماه اول بهار (از ماه های رومی)

آزار: شلوار/ عذار: چهره

الغا: لغو کردن/ القا: آموختن

ارتجاع: بازگشتن/ ارتجا: امیدواری

برائت: بیزاری/ براعت: برتری

بهل: رها کن / بحل: حلال کن

اسیر: گرفتار/ عصیر: شراب/ اثیر: کره ی آتش

حارث: کشاورز/ حارس: نگهبان

زکی: پاک/ ذکی: باهوش

سوری: گل سرخ/ صوری: ظاهری

صفیر: صدای گلوله/ سفیر: فرستاده

غالب: چیره، برتر / قالب: شکل

صواب: درست / ثواب: پاداش، اجر

الم: درد و رنج / عَلم: پرچم، بیرق
غریب: دور از وطن / قریب: نزدیک
قاضی: داور / غازی: جنگجو
امل: آرزو / عمل: کار و تلاش
امارت: فرما روایی / عمارت: آباد کردن، ساختمان
تعلّم: آموختن / تالم: درد کشیدن
تهدید: ترساندن / تحدید: تعیین حد و مرز
معمور: آباد شده / مامور: فرمان بر
خاست: بلند شد / خواست: طلب کرد
خویش: خود - فامیل / خویش: وسیله شخم زدن
حیات: زندگی / حیاط: فضای باز خانه
ارز: پول خارجی / ارض: زمین / عرض: پهنا
إمهال: مهلت دادن / إهمال: سستی کردن در کارها
إلغا: لغو کردن / إلقا: یاد دادن، آموختن
أثرات: جمع «اثر»، نشانه ها / عَثْرَات: جمع «عثره»، لغزشها
ذَلالَة: خواری / ضلالت: گمراهی
تَمْر: میوه / سَمَر: افسانه، داستان
بَعْل: آغوش / بَعْل: سبزی و تره بار
تعویذ: بازوبند / تعویض: عوض کردن
حُلم: خواب / حِلْم: بردباری
سد: دیواری برای جمع کردن آب / صد: عددی در ریاضی
ثری: خاک و زمین / سرا: خانه
عَلم: پرچم / الم: درد و رنج
حاسد: حسود / حاصد: درو کننده
غریب: بیگانه / قریب: نزدیک
نواحی: ناحیه ها / نواهی: نهی شده ها
آری؛ بله / اری: بدون چیز
قوس: کمان / غوث: فریاد / غوص = فرو رفتن در آب
عرض: پهنا / ارض: زمین / ارز: پول خارجی
نصر: پیروزی / نسر: کرکس / نثر: نوشته ای که شعر نیست

غزا : جنگ / قضا: = تقدیر الهی / غذا : خوردنی

سیف : شمشیر / صیف: تابستان

خان : سرور ، رئیس / خوان : سفره

راضی : خشنود ، قانع / رازی : نام دانشمند ایرانی ، چیز پنهانی

حال : چگونگی ، کیفیت / حوال : حائل میان دو چیز

خرد : کوچک که در مقابل بزرگ است / خورد: خوراک

باز : دوباره / باز: باز کردن